

حکمرانی ملی و بین‌المللی محیط زیست: رویکردها، تعارض‌ها و راهکارها

رضا سیمبر*

آزیتا ملکی^۲

چکیده

امروزه موضوع محیط زیست یکی از دغدغه‌های مهم در جامعه بشری محسوب می‌شود که در سطوح مختلف محلی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی مطرح می‌گردد. این در حالی است که علاوه بر سطوح بحث، موضوع محیط زیست در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، علمی و فناوری و حقوقی و غیره نیز هر کدام مسائل، محدودیت‌ها، چالش‌ها و فرصت‌های خود را به همراه دارد. قطعاً در این میان موضوع حکمرانی یکی از کلیدی‌ترین آن‌ها می‌باشد که در سطح ملی به تصمیم‌گیری‌های کلان حاکمیت کشورها وابسته است. حاکمیت‌هایی که عموماً، موضوع محیط زیست را خیلی در قاب تأمین امنیت جامع نمی‌بینند و حاضر نیستند که برنامه قدرتمند و بودجه خوبی را برای آن مهیا ببینند. غالباً در سطوح ملی، رعایت کردن دقیق معیارهای زیست محیطی مانعی بر سر راه توسعه اقتصادی و رشد صنعتی دیده می‌شود، در عین حالی که اجرای پروژه‌های محیط زیستی پرهزینه بوده و دولت‌ها خیلی تمایل به خرج در این حیطه نیستند و دوست دارند در موضوعاتی خرج کنند که به چشم رأی دهندگان بیاید و سطح رضایتمندی‌شان بالا برود. بنابراین، موضوع بهبود شرایط محیط زیست به سطح شعور متعارف اجتماعی وابستگی زیادی دارد که امروزه خوشبختانه با توجه به رشد شبکه‌های اجتماعی، این امر در موقعیت خوب و مطلوبی قرار گرفته است. شهروندان در سطح محلی به ویژه از آثار تخریب محیط زیست آگاهی پیدا کرده‌اند، چرا که خود مستقیم در معرض آن‌ها قرار دارند. ایده مقاله حاضر این است که حمایت از محیط زیست یک امر جهانی است و حکمرانی جهانی و ملی در این خصوص ارتباط بسیار نزدیک و تنگاتنگی دارند. در این جا تلاش می‌شود که در پارادیم نظریه سبز به عنوان یک نظریه انتقادی، موضوعات زیست محیطی در دو سطح ملی با تأکید بر مطالعه موردی ایران و سطح بین‌المللی مورد بحث و کنکاش قرار گیرد. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که حکمرانی ایرانی در نیل به استانداردهای مطلوب فاصله زیادی دارد و در سطح بین‌المللی نیز علیرغم تلاش‌های خوبی که شده است اما هنوز راه نیل به توافقات مؤثر و تحقق رژیم حقوقی مناسب در خصوص مدیریت چالش‌های زیست محیطی با چالش‌ها و موانع زیادی مواجه می‌باشد که اصلی‌ترین آن‌ها همانا نظام و ستفالی مبتنی بر حاکمیت و منافع ملی متعارض ملت کشورها می‌باشد.

واژگان کلیدی: حکمرانی ملی و بین‌المللی، محیط زیست، جنبش‌های اجتماعی، حقوق محیط زیست، نظریه سبز، منافع و حاکمیت ملی، پروژه انتقال آب خزر به سمنان

۱. استاد گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان

* simbar@guilan.ac.ir

۲. کارشناس ارشد حقوق و مدرس دانشگاه

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۷/۲

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نهم، شماره پیاپی سی و چهارم، صص ۴۶-۷

مقدمه

محیط زیست یکی از دغدغه‌های بزرگ بشری محسوب می‌شود که در عرصه‌های فکری و سیاسی در امروز بسیار پربحث است. در جنبش‌های اجتماعی نیز طرفداران زیادی دارد که به ویژه در سمن‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌الملل فعال هستند. دولت‌ها نیز به نوبه خود، عمدتاً تلاش دارند که خود را طرفداران محیط زیست نشان دهند و هم اکنون سبزها یا طرفداران محیط زیست یکی از مهم‌ترین احزاب سیاسی در کشورهای مختلف غربی و به ویژه اروپایی محسوب می‌شوند. حکمرانی در محیط زیست، به معنای تصمیمات عمده‌ای است که نظام سیاسی و حکومتی کشور اتخاذ می‌کند، تصمیماتی که بر روی تعداد زیادی از شهروندان یک کشور دارای تأثیر است و قطعاً مانند سایر تصمیمات حکمرانی بر روی اعتماد عمومی و سرمایه اجتماعی نیز تأثیر گزار می‌باشد، مثلاً اگر بخواهیم که یک نمونه از مثال‌های ایرانی به روز را بیاوریم، می‌توان به موضوع طرح‌های انتقال آب از یک استان به مناطق و استان‌های دیگر اشاره کرد که دارای آثار اجتماعی و سیاسی مختص به خود بوده است. اکنون علیرغم تجربه‌های گذشته دولت دوازدهم بحث انتقال آب حوضه خزر به سمنان را مطرح می‌کند و به طور جدی به دنبال تحقق آن می‌باشد، که در این مقاله به عنوان مطالعه موردی به آن اشاره می‌شود (سیمبر و ملکی، ۱۳۹۸).

معمولاً حکومت‌ها دوست دارند که خود را طرفدار محیط زیست معرفی کنند و حتی خود را در برخی موارد دولت سبز می‌نامند، ولی نکته‌ای که معمولاً وجود دارد این است که حکومت‌ها خیلی دوست ندارند که در پروژه‌های زیست محیطی هزینه نمایند، زیرا هزینه در خصوص محیط زیست بسیار زیاد است و غالباً به چشم مردم نمی‌آید، بنا بر این تلاش آن‌ها این است که به سایر روش‌هایی هزینه کنند که به چشم مردم بیاید و برای آن‌ها چشم گیر باشد تا به این ترتیب در عرصه‌های انتخاباتی برایشان رأی آور باشد. این در حالی است که در اجرای برخی طرح‌های زیست محیطی به غلط عمل می‌کنند و زیان‌های زیادی را برای مردم و طبیعت ایجاد می‌نمایند، که نمونه سد سازی‌های بی‌رویه و غلط در ایران خودمان می‌تواند از موارد اصلی باشد و یا طرح‌های انتقال آب از این استان به آن استان که در خیلی از موارد به نظر می‌رسد که نه

برای بر طرف کردن نیاز مردم بلکه در برخی از موارد برای صنایع رانتي و رفاقتي بوده است و عملاً باعث شده تا قوميت‌هاي مختلف ايراني را به جان هم بيندازند (خاکپور، ۱۳۹۷).

يکي از پديده‌هاي که امروزه حکمراني‌ها به بهانه در آمد بيشتر در ساختار الگوي سرمايه‌داري ترويج مي‌کنند و شاخصه اصلي نظام‌هاي سرمايه‌داري ليبرالي در تمامي جهان محسوب مي‌شود، مصرف گرایی است. نظام سرمايه‌داري جهت توليد و در آمد بيشتر نيازمند مصرف بيشتر است و اگر مصرف نباشد نمي‌تواند چرخه‌هاي اقتصاد سرمايه‌داري بچرخد و به اين ترتيب از روش‌هاي گوناگون و به ويژه از طريق تشويق مردم به مصرف بيشتر سعي مي‌کنند تا کالاها و خدمات هر چه بيشتر به فروش برسد. تبليغات تجاري در اين مسير بسيار مؤثر هستند و آنها هستند که از طريق تکرار مکرر، خواسته‌هاي مردم را تبديل به نياز مي‌کنند، به نحوي که مردم احساس مي‌کنند که اگر برخي خدمات و کالاها را نداشته باشند عقب افتاده‌اند و فقير مي‌باشند. به اين ترتيب است که در چرخه نظام‌هاي سرمايه‌داري و حکمراني به اين روش، مردم دنبال گردش و تفريح بيشتر، غذاي متنوع تر، لذت جويي بيشتر، و غيره هستند تا بتوانند خواسته‌هاي نياز شده خود را برطرف کنند و اين چرخه هر چه بيشتر و بيشتر به منابع طبيعت ضربات مهلکي را وارد مي‌نمايد و دست درازي انسان در طبيعت مي‌تواند به نوبه خود منشأ بسياري از بلايای طبيعي يا بروز ويروس‌ها و بيماري‌ها باشد. از سال ۱۹۶۰ تا سال ۲۰۰۴ گفته مي‌شود که ۳۳۵ نوع بيماري جديد مورد شناسايي پژوهشگران قرار گرفته است که ۶۰ درصد آنها داراي منشأ جانوري بوده‌اند. جوامع گوناگون انساني هر ساله ۳۰۰ نوع مواد شيميايي جديد را به طبيعت و نظام زيست محيطي وارد يا به عبارتي تحميل مي‌نمايند (نينيا، ۱۳۹۶).

اکنون زیر یخ‌های منجمد ایسلند که آزاد شده‌اند، ويروس‌هايي وجود دارند که بي نظير و بي بدیل‌اند، و گفته مي‌شود که اگر اين ويروس‌ها وارد جوامع بشري بشوند بسيار خطرناک عمل خواهند کرد. آب شدن اين يخ‌ها خود پديده اي ناشي از تغييرات اقليمي و محيط زيستي است. دست درازي به طبيعت باعث خواهد شد تا اقامت گاه‌هاي طبيعي حيوانات به مخاطره بيافتد و در نتيجه آنها به سمت مناطق شهري و سکونت

گاه‌های انسانی حرکت می‌کنند و به این ترتیب باعث ازدیاد احتمال انتقال ویروس‌ها به جوامع انسانی شوند. به این ترتیب است که احتمال رواج ویروس‌ها با منشأ جانوری بیشتر و بیشتر می‌گردد و ضریب تلفات انسانی زیادتر می‌شود. مناطق حاره ای که در اقلیم طبیعی دنیا استثنایی هستند، اگر دست بخورند و یا آسیب ببینند و تخریب بشوند، سبب می‌گردد که ویروس‌ها از این مناطق منتقل بشوند (خبرگزاری تسنیم، ۱۳۹۸).

بنا بر این لازم است که نوع بشر در همه کشورها و همه جوامع انسانی نوع نگاه و نگرش خود را به محیط زیست تغییر دهد و پایداری زیست محیطی را به عنوان یک متغیر اساسی در نظام مندی زیست واره طبیعی و اقلیمی خود هرگز به باد فراموشی نسپارد که این فراموشی هزینه‌های غیر قابل جبرانی را با خود خواهد داشت. همانند یک بیمار، که مثلاً دارای بیماری‌های قلبی و عروقی است، اولین چیزی که معمولاً توسط پزشک متخصص تجویز می‌شود، این است که برای امتناع از گسترش هر چه بیشتر انسداد عروقی لازم است که سبک زندگی و سبک غذای خود را تغییر بدهد، در این جا نیز مسئله همین است. اگر جوامع انسانی، بدون استثنا در قلمرو و سرزمین بخواهند که از بحران‌های بیشتر در آینده جلوگیری نمایند باید که سبک زندگی خود را تغییر دهند (سیمبر، ۱۳۸۱: ۱۳۵-۱۳۱).

باید توجه داشت که تغییر سبک زندگی در جوامع یک امر اصالتاً اجتماعی است، اما برای ایجاد گفتمان مشترک بین الازدهانی بین مردم در کشورهای مختلف، و در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی، کشورها یا نظام حکمرانی آن‌ها بسیار حائز اهمیت است. این اهمیت از این امر ناشی می‌شود که در ابتدا و علی‌الاصول این حکمرانی است که باید برای تغییر این سبک زندگی برنامه و طراحی دقیقی داشته باشد. در صدر این تغییر، نظام آموزشی مناسب است که از همان ابتدا به کودکان اهمیت حفاظت از محیط زیست و اقلیم‌های طبیعت را یاد بدهد و نحوه مدارا و مصرف درست را آموزش دهد. به دیگر سخن، لازم است که حکمرانی برای این آموزش از نظر متخصصین و صاحب نظران زیست محیطی استفاده کند و با صرف بودجه‌های مناسب این آموزش را از همان دوران ابتدایی به کودکان بیاموزد.

نظام سرمایه‌داری پس از جنگ دوم جهانی و شکل‌گیری جنبش‌های جدید اجتماعی می‌توان گفت که در نیمه دوم قرن نوزدهم با آشکار شدن تدریجی آثار ناخوشایند نظام سرمایه‌داری، عمده کشورهای اروپایی شاهد گسترش چشم‌گیر جنبش‌های کارگری بودند. این جنبش‌ها، عملاً به ایجاد احزاب کارگری منجر شدند که در مواقع محدودی نیز در کسب قدرت سیاسی به موفقیت دست یافتند. شاید بتوان گفت اوج این جنبش‌ها، همانا شکل‌گیری انقلاب کمونیستی روسیه در اکتبر سال ۱۹۱۷ بود، که پس از آن نیز در نتیجه ناکارآمدی حکمرانی در کشورهای مختلف جنبش‌های هویت محور در قالب کشمکش‌های ملی، قومی و نژادی به وجود آمدند که متأسفانه پیامد آن نهایتاً تحقق جنبش‌های فاشیستی و نازیستی و سرانجام جنگ جهانی دوم بود که از دهشتناک‌ترین فجایع بشری در قرن بیستم محسوب می‌شود.

پس از پایان جنگ دوم جهانی نیز موج جدیدی از جنبش‌های اجتماعی سراسر اروپا را فرا گرفت و شاخصه اصلی آن‌ها این بود که بر عکس دوره قبل جنگ، دارای ماهیت قدرت طلبانه نبودند. عمده این جنبش‌ها که از دهه شصت میلادی نشأت گرفتند دارای دغدغه‌های جهانی و آگاهی بخش و رهایی بخش بودند و عمده گرایش آن‌ها نه دولت محور بلکه مدنی محور بود. به تغییر شیوه‌های زندگی و مشارکت جویی در امور اجتماعی و سیاسی و پی جویی تحقق نسل‌های مختلف حقوق بشری ابراز علاقه می‌کردند. به این ترتیب می‌توان گفت که این جنبش‌ها عمدتاً دارای خصلت فرامادی و یا هویتی بودند و به شکل ابزاری از آن‌ها جهت نیل به مناصب و پایگاه‌های قدرتی بهره برداری نشد. این جنبش‌ها، طیف گوناگونی را دربر می‌گرفتند. جنبش‌های حقوق مدنی، جنبش زنان، جنبش‌های زیست محیطی، جنبش ضد جنگ یا جنبش‌های صلح جویانه، جنبش ضد سلاح‌های اتمی و سایر تسلیحات کشتار دسته جمعی مانند سلاح‌های شیمیایی و میکروبی، جنبش‌های طرفدار حقوق کودکان و نظایر آن از نمونه‌های اصلی محسوب می‌شوند. با مطالعه این جنبش‌ها می‌توان دریافت که بین تحولات نظام سرمایه‌داری و منطق عملکرد آن در عصر جهانی شدن، با تغییر ماهیت این جنبش‌های اجتماعی رابطه تنگاتنگی وجود دارد.

تشدید شکاف‌های اقتصادی ناشی از عملکرد و نظام سرمایه‌داری در عصر جهانی شدن، کم کم باعث شد تا جنبش‌های جدید اقتصادی عدالت محور به صحنه‌های ملی وارد شوند. پس از جنگ دوم جهانی، ایالات متحده آمریکا به دلیل پارامترهای قدرتی خود به عنوان بازیگر اصلی و هژمون نظام جهانی هویدا شد. در این گردونه سایر کشورهای توسعه یافته و پیشرفته به عنوان متحدان اصلی آمریکا و کانون همکاری‌های سرمایه‌داری تبدیل شدند. رژیم انباشت سرمایه پس از جنگ دوم جهانی به سرعت گسترش پیدا نمود و در دهه هفتاد میلادی نیز مرحله جدیدی از آن آغاز شد. در این فرآیند، واشتنگتن با ضمانت‌های متفاوت و گوناگون خود، ساختارهای سیاسی، امنیتی و اقتصادی لازم را به منظور رشد، سرمایه‌داری در جهان غیر کمونیستی فراهم آورد. باید توجه داشت که آمریکا توانایی نظامی بالایی را در اکثر نقاط جهان فراهم آورده بود (قراگوزلو، ۱۳۸۸: ۳۸-۴۲).

به دیگر سخن با حمایت‌های مادی و معنوی آمریکا و برتری روشن و کامل آن در زمینه‌های مالی، تجاری صنعتی و نظامی و با تاکید بر شاخه جدیدی از فناوری یعنی صنعت خودروسازی و محصولات مصرفی و مدل انباشت سرمایه‌های ملازم آن زمینه رشد و گسترش نظام سرمایه‌داری و اجرای سیاست‌های رفاهی در کشورهای صنعتی توسعه یافته و پیشرفته مهیا شد (دهشیار، ۱۳۹۰).

ایده دولت رفاه و زمینه‌های بروز جنبش‌های اجتماعی

به دنبال بحران اقتصادی در نظام سرمایه‌داری در سالهای ۱۹۲۹-۱۹۳۰ که با موج بیکاری مردم، سقوط قیمت سهام شرکت‌ها ورشکستگی مالی، رکود و کاهش سرمایه‌گذاری خارجی همراه بود، این تفکر یا ایده قوت گرفت که ایده دولت محور متعلق به لیبرالیست‌های کلاسیک به واسطه افزایش حجم مداخله‌گری دولت تجدید نظر پیدا کند. در این میان جان مینارد کینز اقتصاددان معروف انگلیسی، در کتاب خود تحت عنوان نظریه عمومی پول، بهره و اشتغال (۱۹۳۶) مبانی فکری و نظری اقداماتی را ارائه نمود که از سال ۱۹۳۰ به بعد توسط کشورهای غربی با هدف مبارزه با بحران و رکود اقتصادی دنبال شد. کینز این موضوع را مطرح می‌کرد که نظام بازار آزاد در منطق سرمایه‌داری

نمی‌تواند متعادل عمل کند و عملاً تعادل عرضه و تقاضا برقرار نمی‌شود و به این دلیل نظام سرمایه‌داری ذاتاً بی‌ثبات است و به این طریق بود که دخالت دولت به منظور ایجاد تعادل در نظام اقتصادی توجیه شد و عملیاتی گردید (کمر بیگی، ۱۳۸۸: ۲۶۶-۲۶۵).

به این ترتیب بود که بر پایه مبانی فکری کینزی دولت رفاه در اغلب کشورهای جهان به ویژه در اروپای غربی، اسکاندیناوی، نیوزیلند و... حاکم شد. می‌توان گفت که جنبش سوسیال دموکراسی در اروپا، کنشگری بنیادین را در تحقق اندیشه علمی رفاه متحقق نمود. ایده دولت رفاه خواست که با ایفای نقش مداخله‌گری دولت از ثروتمندان بگیرد و چاله‌های زندگی نابرابر اجتماعی و اقتصادی را پر کند و به این ترتیب دولت و حکمرانی بتوانند بیمه بیکاری، خدمات درمانی، بازنشستگی پرداخت کنند، و از معلولان و کودکان و سالخوردگان و زنان بی‌سرپرست حمایت به عمل آورند. اما در واقع گسترش و تحول در نظام سرمایه‌داری بر محور تفکر دولت رفاه، کم‌کم و به تدریج در اواخر دهه هفتاد میلادی به بحران و عدم تعادل جدی منتهی شد. این بحران عمده‌تاً ناشی از تشدید رقابت، تضاد بین اروپا، آمریکا، ژاپن، کسری موازنه سرمایه‌ای، کسری تراز بازرگانی و موازنه بودجه‌ای آمریکا، بحران صنایع کلاسیک به لحاظ آلاینده‌گی زیست محیطی و کاهش سودآوری آن‌ها یا بحران در مدل انباشت سرمایه و رشد شاخه‌های جدید در فناوری علم بود (کمر بیگی، ۱۳۸۸).

اما از ویژگی‌های اصلی این بحران جدی سرمایه‌داری، رشد نیروهای رادیکال در سطح جهانی در کشورهای صنعتی در چارچوب جنبش‌های اجتماعی در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی بود. اینان نیروهای فعالی بودند که از دهه شصت در عرصه سیاسی و اجتماعی غرب پر رنک شدند. در ابتدا جهت‌گیری و تسریع بسیج اجتماعی، برارزش‌ها و معانی خاص تاکید می‌کردند، که ناشی از احساس تعلق به یک گروه اجتماعی متمایز بود، گروهی که تصورات و تلقی‌های خاصی از زندگی روزانه و عرصه‌های سیاسی داشت. جنبش‌های جدید اجتماعی عمده‌تاً بر دو موضوع عمده متمرکز بودند: اول مسأله آگاهی و روشن‌بینی و دوم مسأله‌رهایی که مختص نظرات و رویکردهای انتقادی در عرصه سیاست در روابط بین‌الملل می‌باشد (لارنا و دیگران، ۱۳۸۸).

یورگن‌ها بر ماس معتقد است که شی گشتگی و کالایی شدن ناشی از رشد اقتصادی مصرف‌گرا و ایده دولت رفاه بوروکراتیک که پس از جنگ جهانی دوم به درون آنچه که قبلاً سپهر حیطه خصوصی بود، نفوذ پیدا کرده است. به عقیده هابرماس، توسعه دولت و بازار، انگیزه‌ها و ارزش‌های سنتی را تضعیف می‌کند و راه حل این چالش نیز آر طریق افزایش عقلانیت ارتباطی ممکن خواهد شد. در این راستا جنبش‌های اجتماعی مدرن با پشتیبانی از تحقق یک جامعه عادلانه و مشارکتی و جامعه‌ای که سازمان یافته‌تر از لحاظ عقلانی است و تنها سودآوری را ملاک نمی‌داند بلکه تاب‌آوری را نیز معیار می‌داند، خواهان جایگزینی عقلانیت ارتباطی به جای پذیرش سنتی و غیرعقلانی نظام مبتنی بر سود سرمایه‌داری هستند (اینگلهارت ۱۳۷۹: ۸۹-۸۸).

عده دیگری معتقدند تحقق رفاه نسبی در چارچوب سوسیال دموکراسی و دستیابی به سطوح بالای آموزش و رشد سریع بخش خدماتی، پیش‌زمینه‌های لازم را برای شکل‌گیری جنبش‌های نوین اجتماعی به منزله کنشگران اصلی سیاست هویت به وجود آوردند. طبقات متوسط، به ویژه کارکنان دولت و گروه‌هایی مانند دانشجویان، زنان خانه‌دار و دریافت‌کنندگان خدمات رفاهی خیریه، با سهولت و سرعت، جذب اهداف و علایم عام، جهان‌شمول و غیر طبقه‌ای این جنبش‌ها شدند. زیرا اینان به احتمال زیاد در میان گروه‌های اجتماعی سریع‌تر و بهتر از عناصر غیر عقلانی نظام سرمایه‌داری معاصر، آگاهی می‌یابند و به شکل مستقیم نواقص آن را تجربه می‌نمایند. در این میان، جنبش دانشجویی، جنبش حقوق مدنی، جنبش زنان، جنبش زیست محیطی، جنبش صلح و بعدها جنبش‌های ضد نژادپرستی، جنبش حقوق مردم بومی و اقلیت‌ها، جنبش فمینیسم و جنبش طرفداران محیط زیست از نمونه‌های مهم جنبش‌های مدرن اجتماعی عصر معاصر دانسته می‌شوند (سوئیزی، ۱۳۸۷).

جنبش‌های دفاع از محیط زیست

جنبش‌های طرفدار محیط زیست برای اولین بار در جوامع غربی به ویژه اروپای مرکزی و غربی و آمریکای شمالی هویدا شدند. عملاً از نیمه دوم قرن بیستم، دغدغه‌های زیست محیطی به تدریج به محور اساسی فعالیت‌ها و نگرانی‌های بین گروه‌های انسانی و بازیگران ملی و فراملی در سطوح منطقه‌ای و جهانی تبدیل گردید. چراکه محیط زیست

بشری بیش از پیش دستخوش مخاطرات مختلف شده بود. این چالش و مخاطرات در سه زمینه کاهش و کمبود منابع، تخریب منابع و آلودگی محیط زیست، متجلی شد. به دیگر سخن، این جنبش زاینده شرایط نوین و تحول و دگرگونی‌های نوین در پسا جنگ دوم جهانی می‌باشد. می‌توان گفت در واقع این جنبش‌ها ترجمانی از شکاف‌ها و تعارض‌های جدید در جوامع غربی در خلال رشد شتابان صنعت و تأثیر آن بر ابعاد زندگی اجتماعی انسان است. یعنی صنعتی شدن و پیدایش نظام سرمایه‌داری، علیرغم پیشرفت‌های اقتصادی و رفاه اجتماعی که برای انسان عصر مدرن در دنیای پساجنگ دوم جهانی هدیه آورده بود، اما در عین حال زندگی بشری را نیز به سختی تهدید کرده بود (احیدری موصول و همکاران، ۱۳۸۹: ۲۰۶-۱۹۹).

استفاده بی حد و حصر از منابع طبیعی به ویژه منابع تجدید ناپذیر به عنوان مواد اولیه کارخانه‌های صنعتی، آلودگی هوا، گرم شدن کره زمین و آلودگی آب‌ها از طریق دفع زباله‌های صنعتی از پیامدهای مخرب و منفی صنعتی شدن محسوب می‌شد. این روند به گونه ای بود که هر چه بیشتر به مسائل و چالش‌های اجتماعی جوامع مدرن تبدیل شده است و آینده رابطه‌های انسان و طبیعت را نیز مورد تهدید قرار داده است. نظام سرمایه‌داری با امتناع از جلوگیری از رها شدن گازهای گلخانه ای، مسئول آسیب رسانی جدی به لایه اوزون است، که اگر جلوی آن گرفته نشود برای ساکنان کره زمین فاجعه بار خواهد بود (Hoogvelt, 1997: 10-20).

می‌توان گفت عملاً شرکت‌های سرمایه‌داری و شرکت‌های چندملیتی با اتخاذ سیاست‌های نادرست باعث گرم شدن زمین شده‌اند که حاصل آن آب شدن یخ‌های قطبی و بالا آمدن سطوح آب دریاها و اقیانوس‌ها در سراسر جهان به ویژه در مناطق ساحلی شده است. با آب شدن یخ‌های قطبی سرزمین‌هایی که تا چندی پیش زیربرف‌ها و یخ‌های منجمد دفن شده بود از زیر یخ سربرآوردند. شرکت‌های چند ملیتی و کمپانی‌های بین‌المللی به قاره‌های مختلف هجوم آوردند و مشغول استخراج منابع طبیعی پنهان در این مناطق شدند. استخراج نفت، گاز، طلا، الماس، اورانیوم، مس و سایر منابع مشابه، تاراج گونه استحصال شد و به کاربردن روش‌های ویران کننده مانند به کارگیری سموم و مواد شیمیایی و رادیواکتیو برای جداسازی این مواد و استخراج آنان، باعث شد تا طبیعت و محیط زیست در مناطق مختلف دنیا آسیب‌های شدیدی ببیند. باید توجه

داشت که اصالتاً نظام سرمایه‌داری به خودی خود تهدیدی علیه محیط زیست است، چرا که خود ساز و کار کسب سود بیشتر بر علیه محیط زیست عمل می‌کند. مکانیسم سرمایه‌داری به طبیعت و همچنین طبقه کارگر سوداگرانه می‌نگرد و توجهی ندارد که این فرآیند می‌تواند شدیداً آثار مخرب بلند مدتی را بر محیط زیست داشته باشد (والی نژاد، ۱۳۸۵).

به این ترتیب نه تنها که طبیعت مورد احترام قرار نگیرد بلکه سوداگری سرمایه‌داری و کسب سود اقتصادی و مالی بیشتر باعث تخریب فزاینده‌ای در محیط زیست شد. به تدریج آثار این سواستفاده با ایجاد عکس العمل‌های طبیعی مانند زلزله، آتشفشان، سیل، هویدا شد و امحای درختان و جنگل‌ها و علائم مسمومیت در منابع آبی مختلف و تحولات جوی باعث شدند تا فشارهایی درباره لزوم تغییر و تحول در شیوه تولید با اختصاص منابع مالی و بودجه کافی برای مدیریت بحران و کنترل ضایعات صنایع، اجتناب ناپذیر جلوه کند.

آثار تخریبی گازهای گلخانه‌ای، پدیده گرم شدن زمین، آب شدن یخ‌های قطبی و بالا آمدن سطح آب دریاها و سایر بحران‌های زیست محیطی و آسیب‌های اجتماعی آن باعث شد از اواخر دهه هفتاد میلادی جنبش‌های مختلفی بر علیه فن آوری غرب صنعتی و سرمایه‌داری به وجود بیاید. سرمایه‌داری باعث شده بود که آزادی انسان و تعادل زیست محیطی به خطر بیافتد. گسترش این جنبش‌ها و اعتراضات اجتماعی باعث شد تا نظام سرمایه‌داری در بحران بیافتد. معلوم شد گازهای گلخانه‌ای تأثیرات منفی و مخربی را بر روی لایه اوزون دارند و در کنار آن تغییرات آب و هوایی و بارش باران‌های اسیدی نیز بر روی افکار عمومی و همچنین دولت‌ها شدیداً تأثیر گذار شد.

این گونه بود که در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی کم کم حقوق بین‌الملل محیط زیست شکل گرفت و کشورها به دنبال ایجاد کنوانسیون‌های کنترل کننده زیست محیطی افتادند تا به این طریق بتوانند از آلودگی‌های هرچه بیشتر طبیعت و در نتیجه آثار مخرب آن جلوگیری به عمل آورند. البته قابل به ذکر است که اگرچه کنوانسیون‌های اولیه حفاظت از محیط زیست به اوایل قرن بیستم بر می‌گردد، اما حرکات جدید و ریشه‌ای و بنیادین در خصوص حقوق بین‌المللی محیط زیست به اواخر دهه ۱۹۶۰ بر می‌گردد که با دخالت سازمان‌های بین‌المللی، حرکت‌های نوینی در ارتباط با حفاظت محیط زیست آغاز شد، و

کنونسیون‌های مختلفی در سطوح منطقه‌ای و جهانی امضا شدند. به طور خلاصه می‌توان گفت که عملکرد نظام سرمایه‌داری برای اجرای سیاست‌های رفاهی، تولید و مصرف بیش از حد، باعث شد تا بر علیه آن جنبش‌های اجتماعی ضد مصرف و طرفداری از محیط زیست و طبیعت شکل بگیرد. تکوین و تکامل این جنبش‌های اجتماعی به نوبه خود به یک بحران جدی در جوامع سرمایه‌داری تبدیل گردید. بسیاری از گروه‌های زیست محیطی هدف خود را مبارزه با توسعه کنترل نشده صنعتی و سرمایه‌داری و مخالفت با بی توجهی به ظرفیت‌های اکوسیستم اعلام نموده‌اند. اگرچه مرکز و محور این جنبش‌های اجتماعی آمریکا و اروپای شمالی بود، اما تحولات و فشارهای مربوط به آلودگی‌های زیست محیطی و گسترش صنایع مخرب کل جامعه غرب و بعد به تدریج و کم کم به سراسر دنیا نیز سرایت پیدا کرد.

چارچوب نظری رهیافت سبز نسبت به محیط زیست

در دهه شصت میلادی، بحران‌های متفاوت زیست محیطی در سراسر دنیا مورد توجه افراد علاقه‌مند قرار گرفت. مسائل متفاوتی از جمله اسراف بیش از حد در مصرف آب شیرین و منابع طبیعی مشترک و غذا مطرح شدند. این در دهه هفتاد میلادی بود که اولین کنفرانس سازمان ملل متحد در خصوص این موضوعات برگزار شد و متعاقب آن در دهه هشتاد میلادی احزاب سبز وارد عرصه‌های عمومی، به ویژه در کشورهای غربی شدند. همه این موارد همزمان شدند، با نضج و شکل‌گیری یک رهیافت سبز یا زیست محیطی که در واقع کمکی برای تبیین و درک بهتر این موضوعات و چالش‌های سیاسی و اجتماعی محسوب می‌شد. تا این که در دهه نود میلادی با تغییرات جوی جهانی و بروز هر چه بیشتر مشکلات زیست محیطی، موضوع محیط زیست هر چه بیشتر به عنوان یک دیسپلین فکری در روابط بین‌الملل به رسمیت شناخته شد. در رهیافت فکری سبز یا اکولوژیک به منافع طبیعی در مقابل منافع انسانی ترجیح داده می‌شود. این تفکر علی‌الاصول در چارچوبه نظریه‌های انتقادی قرار می‌گیرد. (Goodin, 1992: 44-)

مدیریت زیست محیطی، نیازمند اداره روابط بین خود و دیگران است که قطعاً در بستر تصمیم‌گیری جمعی و اتخاذ تصمیمات مناسب در عرصه حکمرانی اتخاذ می‌شود. به دیگر سخن، مسائل زیست محیطی به شدت وارد عرصه سیاست و حکمرانی قرار می‌گیرند. در عرصه روابط بین‌الملل نیز مدیریت امور زیست محیطی کار بسیار مشکلی است، چرا که نیل به هر توافق حقوقی مستلزم رضایت حاکمیت‌های مختلفی است که دارای منافع گوناگونی می‌باشند، و در بسیاری از مواقع تعارض منافع نمی‌گذارد که توافق مطلوبی حاصل شود (طیّی، ۱۳۹۵: ۷۹-۸۲).

نظریه‌های سرمایه‌داری لیبرالیستی که بر آزادی فردی و مصرف جهت تقویت مکانیسم بازار تاکید دارند در بسیاری از موارد با منافع زیست محیطی سر تضاد و ناسازگاری دارند. برای ایجاد مدیریت زیست محیطی، باید که بر مصرف اسراف گونه یا شهوت مصرف قید و بند روشنی زده شود. وگرنه مکانیسم بازار برای رونق سرمایه‌داری انسان‌ها را به مصرف بیشتر، پوشش بهتر، مسافرت‌های بیشتر، زندگی لوکس‌تر و غیره دعوت می‌کند که در بسیاری از مواقع مصرف بیشتر و بیشتر به معنای تداخل و دست‌درازی بیشتر نسبت به منابع موجود در محیط زیست می‌باشد.

بنا بر این می‌توان گفت که اگر چه محیط زیست گرایان مدعی این هستند که افرادی سیاسی نیستند، اما به هر حال، حرف‌ها و ادعاهای آنان به گونه‌ای است که به عرصه حکمرانی و قدرت مربوط می‌شود. محیط زیست گرایان عمدتاً، خواهان آن هستند که دولت‌ها امعان نظر بیشتری به مسائل زیست محیطی داشته و برای آن بودجه بیشتری را کنار بگذارند، امری که خیلی مورد پسند دولت‌ها نیست، و آن‌ها عمدتاً دوست دارند که خرج‌اموری کنند که برایشان رأی آور است و در در نظر مستقیم مردم است. به این ترتیب، سیاستمداران خیلی با جنبش‌های زیست محیطی کنار نمی‌آیند و آن‌ها را به نوعی مزاحم آرامش خود می‌یابند.

جنبش‌های زیست محیطی خیلی اکو سنتریک یا اکو محور هستند که در این میان با دال‌های مرکزی تفکر لیبرالیستی کنار نمی‌آیند. سه دال مرکزی در لیبرالیسم، اول اندیشه تاکید بر دولت محدود و دوم اندیشه تاکید بر آزادی‌های فردی است. بر خلاف تاکید بر دولت محدود مورد نظر لیبرالیست‌ها، جنبش‌های زیست محیطی، خواهان افزایش و

ارتقای نقش دولت هستند و اصرار دارند که دولت‌ها در زمینه محیط زیست و حفاظت از منابع طبیعی خود را کنار نکشند، بلکه دولت مداخله گر باشند. حکمرانی با تقنین، اجرا و امور قضایی و بازرسی باید که با قدرت وارد عرصه محیط زیست شوند و پاسدار ارزش‌هایی باشد که این جنبش‌ها به دنبال آن هستند. (Shue, 2014: 57-69)

دال مرکزی دوم، لیبرال‌ها، یعنی آزادی‌های فردی نیز، به شدت با قیده‌های مختلف در نظر محیط زیست گرایان دیده می‌شود. آزادی‌های فردی افسار گسیخته به نظر اینان به منابع زیست محیط ضربات مهلکی را وارد می‌کند و این طور نیست که آزادی فردی در خصوص منابع طبیعی و محیط زیست افسار گسیخته و رها دیده شود. اگر انسان بدون مداخله دولت و حکمرانی بخواهد آزادانه در محیط زیست رها شود، قطعاً شعور اجتماعی در خیلی از موارد به اندازه کافی نیست که بتواند حدود و معیارهای مد نظر جنبش‌های زیست محیطی را رعایت کند. بنا بر این، باز با تکیه بر دال اول که در بالا اشاره شد، دولت در این جا نیز نباید خود را کنار بکشد و همواره باید که به عنوان مهار آزادی‌های فردی در خصوص امتناع از دست درازی‌های فردی به محیط زیست دیده شود و در این زمینه از منظرهای مختلف وارد عمل شده و اقدام کند. (Sen, 2009: 77-78)

در این خصوص به ویژه فعالان زیست محیطی خواهان ایفای نقش مؤثر دولت در زمینه آموزش به کودکان و جوانان در زمینه امور زیست محیطی از آموزش و پرورش تا آموزش عالی هستند. قطعاً آموزش خوب نیازمند تخصیص بودجه کافی و کارآمد و همچنین مدیریت مواد خوب آموزشی است که در هر دوی این‌ها نقش دولت بسیار برجسته می‌باشد. اما باز این هم یکی از چالش‌های بین طرفداران محیط زیست و دولت‌هاست که دولت‌ها نه تخصیص بودجه کافی را در آموزش و پرورش جدی می‌گیرند و نه نقش مناسبی را مدیریت آموزشی در این زمینه ایفا می‌کنند. البته برخی کشورها در این زمینه مناسب تر عمل کرده و برخی دیگر خیلی عقب هستند. طرفداران محیط زیست، تاکید زیادی را بر تخصیص بودجه و برنامه‌های آموزشی کودکان در دوره دبستان دارند، چرا که در این برهه است که شخصیت کودکان شکل می‌گیرد و اگر این دوره از بین برود و شخصیت آنان تکوین یابد، دیگر تغییر شخصیت آنان وقتی بزرگ می‌شوند کار سختی خواهد بود. بنا بر این، لازم است هر چه پول و انرژی وجود دارد

برای آموزش کودکان در خصوص محیط زیست در دوران آموزش ابتدایی صورت پذیرد (سیمبر و ملکی، ۱۳۹۸).

در خصوص دال سوم یا اقتصاد بازار آزاد نیز جنبش‌های زیست محیطی بسیار حساس و منتقد هستند. علی‌الاصول نظریه زیست محیط گرایي هم در عرصه سیاست داخلی و هم در سپهر سیاست بین‌الملل از نظریه‌های انتقادی محسوب می‌شوند و شاخصه اصلی این گونه از نظریه‌ها این است که اینان غالباً از وضع موجود ناراضی هستند و خواهان تغییر شرایط فعلی و حرکت به سمت یک وضعیت بهتر و مطلوب تر می‌باشند. در خصوص نظام اقتصاد بازار آزاد مورد نظر لیبرال‌ها، طرفداران جنبش‌های زیست محیطی اصلاً نمی‌توانند با آن کنار بیایند. انتقاد اصلی این است که این نظام مبتنی بر تفکر سرمایه‌داری که در نظریه خود به مکانیسم یا ساز و کار بازارکه همانا عرضه و تقاضا می‌باشد، سخت افراد را کالایی می‌بیند و آن‌ها را تشویق می‌کند تا مصرف هر چه بیشتری داشته باشند. نظام بازار، زمانی می‌چرخد که چرخه عرضه و تقاضا مرتب در گردش و چرخش باشد و برای همین، افراد در جوامع سرمایه‌داری تشویق می‌شوند تا لباس‌های بهتری بپوشند، سوار خودروهای بهتری بشوند، غذاهای متنوع تری بخورند و به مسافرت‌های بیشتری بروند که هر کدام از این موارد می‌تواند فشار بیشتری را به محیط زیست و منابع موجود در آن وارد کند. به نظر این منتقدین سرسخت نظام سرمایه‌داری، این چرخه مهلک و ویران کننده باید که به روش‌های مختلف تحت کنترل قرار بگیرد و اساساً هستی‌شناسی مورد نظر در نظام سرمایه‌داری مورد نقد و ارزیابی منفی اینان می‌باشد. اکو ستریسم یا بوم محوری در مقابل اندیشه لذت جویی هر چه بیشتر انسان قرار می‌گیرد و معتقد است اگر که لذت جویی و آزادی بی حد و حصر انسانی ملاک قرار گیرد، طبیعت هر چه بیشتر و بیشتر آسیب خواهد دید (علیزاده، ۱۳۹۵: ۵۱۳-۵۱۱).

بوم محوری، در واقع اکو سیستم سالم و حفاظت از محیط زیست را اولویت اصلی خود قرار می‌دهد، زیرا آن‌ها را یک ضرورت اساسی برای سلامتی و رفاه انسان‌ها قلمداد می‌کند. در مقابل، انسان محوری و اندیشه کسب لذت بیشتر برای افراد بشری، فقط ارزش ابزاری کوتاه مدت را برای طبیعت در راستای منافع انسان‌ها می‌بیند. باید دقت داشت که این تقابل بین بوم محوری و لذت جویی انسانی قلب تئوری سبزه‌ها یا جنبش‌های زیست

محیطی می‌باشد. دیدگاه جامع اکو سیستم محور به معنای عدم پذیرش شکاف و تمایز بین سیاست ملی یا داخلی با سیاست جهانی یا بین‌المللی است. استدلال اصلی این است که مرزهای ملی و ستفالیایی یا همانا مرزهای ترسیم شده فعلی بین کشورها با اکو سیستم مطابقت ندارد. به عنوان مثال، آلودگی آب و هوا می‌تواند از مرزهای ملی عبور کند و یا تخریب لایه اوزن ربطی به مرزهای ملی کشورها ندارد. به دیگر سخن، جمعیت انسانی از لحاظ زیست محیطی به هم پیوسته هستند و به زبان ساده تر همه انسان‌ها، شهروندان یک جهان بوده و در یک قایق نشسته‌اند و هر تخریبی در این قایق می‌تواند به همه راکبان آن صدمه بزند و هیچ کسی از صدمات آن در امان نخواهد بود. بنا بر این مشکلات و چالش‌های زیست محیطی دارای سرشتی جهانی است و مرزها را به رسمیت نمی‌شناسد (دهشیری، ۱۳۹۴).

اندیشه سبز یا جنبش‌های زیست محیطی سرسازگاری با برخی مفاهیم اصلی در رویکرد وستفالی ندارند: منافع ملی، حاکمیت ملی، صلاحیت شخصی و صلاحیت سرزمینی همه از اصولی وستفالیایی هستند که سبزه‌ها به آن‌ها منتقدانه می‌نگرند. به عبارت دیگر، سبزه‌ها از الگوهای تاریخی نظام وستفالی در قالب ملت کشورهای دارای حاکمیت ملی مستقل، یا مفهوم حاکمیت دارای اقتدار نهایی به شدت نگران هستند، نگرانی که به نظر این منتقدین با ارائه مستندات کافی موجه و قابل درک می‌باشد. در اندیشه سبز، حاکمیت ملی زاییده نظام وستفالی، امری قابل اعتماد برای کسب هویت مناسب یا بهزیستی و تعالی انسان نمی‌باشد. مشکلات و چالش‌های زیست محیطی نیازمند اقدام جهانی هستند و کشورها به تنهایی نمی‌توانند آن‌ها را حل کنند، ضمن این که اندیشه منافع ملی و حاکمیت ملی مستتر در نظام وستفالیایی خود می‌تواند به انحای گوناگون به محیط زیست ضربات مهلک و سنگینی را وارد نماید. در شرایطی که به نظر می‌رسد کماکان ایده ملت کشورها هنوز در دنیا طرفداران زیادی دارد و علیرغم ایده جهانی شدن در زمینه‌های مختلف، هنوز ایجاد ملت کشورهای جدید، امری زنده و پویا می‌باشد. بر این اساس، لازم است که بین ایده سبز و اندیشه وستفالی تعادل قابل قبولی را به وجود آورد که بتوان در آن، ضمن این که کشورها وجود دارند، محیط زیست و منابع طبیعی نیز حفظ شوند و کمترین آسیب‌ها را ببینند. (سیمبر، ۱۳۹۳)

رعایت مستلزمات زیست محیطی جنبه اخلاقی دارا هستند و بنا بر این برای اینکه تعادلی میان ایده جهان گرایانه زیست محیطی و ایده حاکمیت ملی کشورها ایجاد کرد، به نظر می‌رسد که ایجاد نظام سیاسی دموکراتیک شفاف و پاسخگو یکی از راه حل‌های مؤثر باشد. عدم شفافیت و عدم پاسخگویی در نظام حکمرانی از مهم‌ترین چالش‌ها در زمینه‌های مختلف، از جمله در حکمرانی زیست محیطی است و می‌تواند اعتماد و سرمایه اجتماعی را در معرض مخاطرات جدی قرار بدهد. هر چه نظام‌های سیاسی پاسخگوتر و شفاف تر عمل کنند، احتمال این که در زمینه موضوعات زیست محیطی نیز این گونه باشند نیز افزایش می‌یابد. حال این رسالت عمده شهروندان آگاه و فرهیخته است که از طریق راهکارهای متفاوت از جمله با استفاده از شبکه‌های اجتماعی و تقویت افکار عمومی نسبت به مسائل زیست محیطی راه را برای شفافیت و پاسخگویی هرچه بیشتر نظام‌های سیاسی فراهم آورند. (Hayward, 2007: 441-445)

نکته دیگر این که در مسائل زیست محیطی در داخل حکمرانی‌های کشورها، هر چه این موضوعات به جوامع بومی و کوچک تر ارجاع داده شود و مردم در محل‌ها و مناطق مختلف کشوری در این باره بیشتر فعال شوند، معمولاً جواب بهتری دریافت خواهد شد. دلیل این است که مردم در سطح محل زندگی خود، نسبت به چالش‌های زیست محیطی، غالباً واکنش دقیق تر و روشن تری را انجام می‌دهند و دلیل این است که بیشتر در معرض آسیب‌ها و ضررهای یک تخریب زیست محیطی مشخص می‌باشند. بنا بر این، به ویژه در مدیریت اجتماعی مسائل زیست محیطی بهتر است که موضوعات از سطح ملی به سطح بومی و استانی و ایالتی بر حسب نظام طبقه بندی سرزمینی کشور مورد نظر تقلیل یابد تا موضوعات زیست محیطی آگرن دیسمان شده و با تاکید بیشتری از طریق مردم محلی پیگیری گردد.

نظریه سبز و تغییرات آب و هوایی

تغییرات آب و هوایی موضوع مهم زیست محیطی عصر ما است که ناشی از اتکای خطرناک جوامع بشری به سوخت‌های فسیلی است. نظریه سبز به ما کمک می‌کند تا این موضوع را از نظر ارزش‌های اکولوژیکی بلند مدت به جای منافع انسانی کوتاه مدت

درک کنیم. این منافع عموماً توسط دولت‌ها از طریق سرمایه گذاری در فن آوری دنبال می‌شوند، اما هیچ راه حل فنی ساده‌ای برای تغییرات اقلیمی ناشی از مداخلات و دست درازی‌های انسانی در طبیعت و نظام زیست محیطی وجود ندارد. از منظر تئوری سبز، این بن بست فنی نیاز به تغییر در ارزش‌ها و رفتارهای انسانی دارد و بنا بر این فرصتی برای نوآوری سیاسی یا حتی تغییر تحول در سیاست جهانی ارائه می‌دهد. در عین حال در این نگرش بر روی تغییر سبک زندگی انسان‌ها در جوامع گوناگون تاکید می‌شود (Goodin, 1992:90-94).

۳۳



حکمرانی ملی و
بین‌المللی محیط
زیست: رویکردها،
تعارض‌ها و راهکارها

رهیافت‌های روابط بین‌الملل به ما نشان می‌دهد که دلایل اقتصادی و محرک‌های همکاری‌های بین کشورها می‌توانند به عنوان چالشی برای مسائل زیست محیطی باشند، اما با این حال عمده این رویافت‌های فکری در روابط بین‌الملل عمدتاً در امور زیست محیطی به حکمرانی و نقش دولت‌ها می‌پردازند و بحث منافع ملی و حاکمیت‌های مستقل کشوری در این حیطه مورد بحث و مذاقه قرار می‌گیرند. این رویافت‌ها خیلی به نقش اجتماعی و سیاسی جنبش‌های سبز، سازمان‌های غیر دولتی، رسانه‌های مستقل و شبکه‌های اجتماعی نمی‌پردازند.

رهیافت‌های سبز در روابط بین‌الملل به ما کاستی‌های اخلاقی موجود در انتخاب‌های جمعی بشر را نشان می‌دهد و به طور ویژه به این نکته اشاره دارد که چگونه کسب منافع کوتاه مدت اقتصادی و مالی و تجاری، آن هم به خصوص توسط دولت‌ها باعث تخریب منافع بلند مدت در جوامع بشری شده است. بنا بر این، یک راه حل مهم از دیدگاه این رویافت‌های فکری این است که دولت‌ها و جوامع بشری در نگرش خود نسبت به این امر تجدید نظر نمایند و هرگز منافع بلند مدت و توسعه پایدار را فدای کسب منافع کوتاه مدت خود نکنند و تلاش کنند که برای تاب آوری طبیعت و محیط زیست در روند توسعه و رشد اقتصادی برنامه‌ریزی مناسبی داشته باشند. باید توجه داشته باشیم که حفاظت از محیط زیست و امان نظر به توسعه پایدار نسل سوم حقوق بشر نیز محسوب می‌شود. نسلی که به مراتب از دو نسل دیگر حقوق بشر متمایز و به نوعی مترقی تر است چرا که نسل اول و دوم حقوق بشر صرفاً منحصر به حقوق نسل حاضر بشریت هستند اما نسل سوم دغدغه انسان‌هایی را دارد که در آینده زیست

خواهند کرد. به این ترتیب به دنبال تحقق حقوق نسل‌های آینده بشریت است و تخریب محیط زیست و منابع طبیعی را بی‌عدالتی و بی‌اخلاقی نسبت به مردم آینده می‌داند و برای همین سخت بر تاب آوری طبیعی و محیط زیست ابرام و اصرار دارد (سیمبر، ۱۳۹۳).

قبل از کنفرانس سازمان ملل متحد در مورد محیط زیست و توسعه در ریو، در سطح بین‌المللی تلاش‌های دیگری در سال ۱۹۹۲ آغاز شده است، که منجر به کنوانسیون چارچوب سازمان ملل متحد در مورد تغییرات آب و هوا و سایر موافقت‌نامه‌های زیست محیطی مربوط شد. اندیشه‌های سبز در دو راهی رشد و توسعه اقتصادی و حفظ طبیعت و محیط زیست، گزینه اصلی را دومی می‌دانند و طرفدار آن هستند که توسعه با تدبیر و تمشیت زیست محیطی به جلو برود چون معتقد هستند که این طور، منافع بلند مدت انسان و جوامع بشری بهتر تحصیل خواهد شد. مذاکرات کیوتو که نهایتاً به توافقنامه طرح کلی در دسامبر ۲۰۱۵ در پاریس منجر شد هنوز مسئله پرداخت غرامت‌های تخریب زیست محیطی توسط کشورها را حل نکرده است و کماکان کشورهای جنوب و کشورهای شمال در موضوع پرداخت غرامت‌ها با یکدیگر به شدت دعوا دارند و هر کدام طرف دیگر را به تخریب عمده محیط زیست و مسئولیت پرداخت غرامت متهم می‌نمایند (جوادی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۳۹-۱۳۳).

آن چه که قطعاً حائز اهمیت است، همکاری مشترک و متقابل دولت‌ها در سطوح منطقه‌ای و جهانی بسیار حائز اهمیت است، ضمن این که در درون جوامع ملی لازم است که همکاری بیشتر روشن تر و روان تری بین دولت‌ها و سمن‌های زیست محیطی، رسانه‌های مستقل و شبکه‌های اجتماعی و کلاً همه هواداران محیط زیست به وجود آید تا فرآیند همکاری گسترش یافته و از این طریق راه حل‌های بهتر و موثرتری ارائه شوند.

در این میان رشته روابط بین‌الملل و تئوری‌های مربوط نیازمند آن هستند که هر چه بیشتر به موضوع تاب آوری محیط زیست و اهمیت آن در عرصه نظام بین الملل بپردازند و راهکارهای خود را در خصوص تعمیق همکاری‌های بین‌المللی در این باره ارائه دهند. در عین حال باید به سمن‌های بین‌المللی فعال در این زمینه، شبکه‌های ملی زیست

محیطی و رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی مختلف در این باره امعان نظر داشته باشند. پردازش موضوع محیط زیست امروزه تنها در انحصار نظریه‌های انتقادی و پست مدرن نیست، بلکه به نوعی همه رهیافت‌های روابط بین‌الملل خود را درگیر این موضوع نموده‌اند و در عین حال بستر جهانی سازی نیز مباحث و فرصت‌های جدیدی را در این باره ایجاد کرده است.

گسترش توافقات حقوقی بین‌المللی محیط زیست

امروز، سیاره ما قریب به هشت میلیارد نفر جمعیت را با خود حمل می‌کند، اما ظرفیت آن برای تأمین معاش و زندگی و تغذیه هریک از این افراد از نظر رشد جمعیت، آب و هوا شدیداً مورد تهدید قرار گرفته است. تغییرات اقلیمی، جنگل زدایی، فروپاشی شیلات، بیابان زایی، آلودگی هوا و کمبود آب شیرین از نمونه‌های این چالش‌های دهشتناک زیست محیطی هستند. پدیده گرم شدن زمین و عوارض ناشی از آن نیز مزید بر علت است و خسارت‌های زیادی را بر طبیعت و انسان‌های مبتلا به وجود می‌آورد. همه این موارد نشان دهنده یک مسئله بسیار مهم می‌باشد که همانا رابطه ظریف اما پیچیده بین انسان و محیط زیست طبیعی می‌باشد.

معمولاً گفته می‌شود که منابع محیط زیست برای تغذیه و مصرف جمعی همه بشر به مقدار کافی وجود دارد، اما اگر حتی این گزاره را بپذیریم، قطعاً باید این واقعیت تلخ را نیز پذیرا باشیم که توزیع این منابع اصلاً عادلانه نیست و نابرابری‌های مشخص و متمایزی در خصوص این امر وجود دارد و شکاف عمیق فقر و غنا در دنیا به شدت مشهود و بارز است به نحوی که هزاران نفر به دلیل گرسنگی و قحطی و فقر جان خود را از دست می‌دهند.

جمعیت جهانی بین سال‌های ۱۹۰۰ تا ۲۰۰۰ میلادی چهار برابر شده است، و این افزایش سریع جمعیت همراه شده با گسترش شدید و ناگهانی تغییرات آب و هوایی به اضافه رشد چشم گیر پدیده صنعتی شدن و همچنین گسترش سریع شهرنشینی که به افزایش حجم فیزیکی شهرها و تخریب محیط زیست ملایم آن‌ها کمک کرده است. می‌توان گفت که حاصل و نتیجه همه این متغیرهای مختلف به ایراد فشار مضاعف و پی

در پی بر ظرفیت سیاره زمین منتهی شده است امری که حفظ زندگی و حیات را در آن برای بسیاری از گونه‌های گیاهی و جانوری سخت می‌کند. پژوهشگران روابط بین‌الملل خوب می‌دانند که محیط زیست یکی از عرصه‌هایی است که در آن کارهای پژوهشی و تحقیقاتی زیادی انجام می‌شود و هنوز هم موضوعات خیلی زیادی برای انجام تحقیقات بیشتر وجود دارد. این در حالی است که این موضوع در روابط بین‌الملل، تک و منحصر به فرد نیست و در بسیاری دیگر از رشته‌های علوم انسانی و حتی سایر علوم نیز همکاری‌های مشترک در زمینه بسترهای مشترک تحقیقاتی و پژوهشی وجود دارد.

هر ساله کنفرانس‌ها و گردهمایی‌های متفاوتی به منظور بحث راجع به محیط زیست و مسائل مربوط به آن برپا می‌شود که در آن نمایندگان دولت‌ها، سازمان‌های دولتی و غیردولتی، دانشگاهیان، کنش‌گران عرصه صنعت برای هم‌رایی، تبادل نظر و گفتگو دور هم جمع می‌شوند. آنان معمولاً بر روی یک موضوع خاص یا ویژه متمرکز می‌شوند و آن‌چه که این ارتباطات را جالب توجه می‌کند این است که هدف مشترک این تشریک مساعی انجام تلاش‌های مشترک جهت نیل به توافق و اجماع در مورد راهکارهای خاصی است در آن‌ها محیط زیست مورد حمایت و حفاظت قرار می‌گیرد و راه حل‌های متفاوت در خصوص حل این چالش‌های جهانی پیشنهاد می‌گردد. (جم و بلیک، ۱۳۹۶: ۱۴۹-۱۴۷)

در فرآیند تاریخی، دو موضوع در محیط زیست بیشترین توجه را به خود جلب کرده است که یکی تغییرات آب و هوایی و دیگر موضوع تنوع زیستی بوده است. هر دو موضوع در اجلاس زمین در ریودو ژانیرو در سال ۱۹۹۲ مطرح شدند که رسماً آن را کنفرانس محیط زیست و توسعه سازمان ملل متحد نامیدند. با این وجود اکثر پژوهش‌گران، کنفرانس استکهلم سازمان ملل متحد در مورد محیط زیست بشر در سال ۱۹۷۲ را به عنوان نخستین و بزرگ‌ترین کنفرانس متمرکز بر موضوع محیط زیست در مقیاس بزرگ قلمداد می‌نمایند. ضمناً کنفرانس استکهلم نقطه شروع اولین ساز و کار هماهنگ جهانی برای حفاظت از محیط زیست، برنامه محیط زیست سازمان ملل متحد بود. در این دوره بود که شرکت‌کنندگان گفتمان‌های خود را صریحاً در خصوص سلامتی انسان

با سلامتی و پویایی محیط زیست و اکو سیستم گره زدند (جوادی و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۳۳-۱۳۹).

شاید بتوان گفت که یکی از نقاط عطف مهم در مدیریت جهانی محیط زیست، انتشار گزارش برانتلند در سال ۱۹۸۷ محسوب می‌شود. در این گزارش یک الگوی جدید برای توسعه ارائه می‌گردد که در آن این ایده مطرح می‌شود که ما نمی‌توانیم به سادگی به روش حاضر و روال موجود در دنیا به جلو برویم که منابع زیست محیطی عملاً مورد سواستفاده بشریت در خیلی از جاهای دنیا می‌شود. ما نیازمند به طراحی مدبرانه تاب آوری در منابع زیست محیطی است که در آن الگوی توسعه پایدار اجرایی شود. ایجاد این الگو در سطح جهانی نیازمند مذاکرات سازمانی پایدار و پویایی است که بتواند نظرات کشورها را به ویژه در زمینه پرداخت هزینه‌های مالی مربوط تأمین نماید. البته لازم به ذکر است که در گزارش برانتلند موضوع توسعه پایدار به عنوان سه مؤلفه اصلی مطرح می‌شود که دارای ابعاد اقتصادی، زیست محیطی و اجتماعی است، موضوعاتی که پس از آن در اجلاس زمین نیز برای اجرایی شدن مطرح شد (دبیری و همکاران، ۱۳۹۷).

نقطه عطف مهم دیگر اجلاس سران در سال ۱۹۹۲ محسوب می‌شود که نتیجه مهم آن تأکید شناختی بر دو مورد از مهم‌ترین موضوعات زیست محیطی یعنی امحای تنوع زیستی و تغییرات سریع آب و هوایی می‌شد. بخش عمده ای از کشورهای جهان که ۱۶۱ کشور را شامل می‌شد، بیانیه ای را به امضا رساندند که در آن به نسل‌های آینده این امکان داده می‌شود که در عین حال تأکید بر زندگی امروزی خود به فکر زندگی و محیط زیست مربوط به نسل‌های آینده نیز باشند. نکته خوب در اجلاس زمین این است که می‌توان گفت، کشورها عمدتاً در باره مفهوم توسعه پایدار و لزوم عملیاتی کردن آن به توافق رسیدند. کنش گری‌های فعالانه در کنفرانس‌های بین‌المللی در خصوص مسائل زیست محیطی که از اجلاس ریو شروع می‌شود، اکنون به یک عرف بین‌المللی تبدیل شده است. نکته جالب قابل ذکر نیز این است که سازمان‌های غیر دولتی از همان ابتدا سهم خیلی چشم گیری در انجام مذاکرات داشته‌اند در حدی که بیش از دو هزار نماینده غیر دولتی در آن ایفای نقش می‌نمایند. (Kmarack, 2019)

نقطه عطف دیگر، اجلاس جهانی توسعه پایدار در ژوهانسبورگ آفریقای جنوبی است که در سال ۲۰۰۲ برگزار گردید. هدف اجلاس ارتقای مشارکت کشورها و سایر کنش گران زیست محیطی و ایجاد نظم و انضباط مربوط به آن بود. در این مسیر سعی شد تا تعامل فعالان زیست محیطی با کشورها و حاکمیت‌های ملی تقویت شود. اما در عمل اگر چه که این مذاکرات در زمینه توافقات حقوقی پیشرفت‌های خوبی داشت اما این دغدغه وجود داشت که از لحاظ اجرایی پیشرفت خوبی نداشت. به منظور رفع این مشکل در سال ۲۰۱۲، کنفرانس سازمان ملل متحد در خصوص توسعه پایدار که ضمناً به عنوان ریو باضافه ۲۰ نیز شناخته می‌شود، تشکیل گردید، تا ساز و کارهای عملیاتی تعهدات به توسعه پایدار را پی گیری نماید. در این نشست موضوع تحقق توسعه پایدار به شکل برجسته ای مطرح گردید. (Gellers, 2015: 83-87)

در این میان توافق پاریس در سال ۲۰۱۵، ترجمان اجماع در میان تعدادی از کشورها محسوب می‌شود که برای حفظ محیط زیست و جلوگیری از تخریب بیشتر آن با هم به توافق نائل شدند. مقرر شد تا برای کاهش سطح گرمایش زمین تا دو درجه سانتیگراد باید کاری انجام بشود. در مذاکرات قبلی که با اختلاف همراه بود اجماعی در خصوص مشخص کردن راهبرد مؤثر برای اجبار کشورها درخصوص کاهش میزان کربن تولیدی به وجود نیامده بود. امری که به وسیله سوزاندن سوخت‌های فسیلی مانند نفت، گاز طبیعی و ذغال سنگ به وجود می‌آید و یکی از دلایل اصلی گرم شدن زمین محسوب می‌شود. توافق پاریس نشان داد که بسیاری از کشورها قارد به ایجاد توافق در خصوص اهداف خاص و ایجاد سیاست‌های مورد نیاز برای عملیاتی کردن آن هستند. البته توافق پاریس هنوز نتوانسته روندی را که ایجاد کرد به شکل کاملی متحقق بکند، ولی انتظار می‌رود که کشورهای مختلف در سال‌های آینده خود را با این توافقات زیست محیطی بیشتر وفق بدهند (طیپی و همکاران، ۱۳۹۷).

یکی از موضوعاتی که شدیداً مورد غفلت جهانی قرار دارد موضوع یا بحران منابع آبی است. اگرچه دو سوم سطح کره زمین را آب پوشانده است، اما مسئله اساسی موضوع آب شرب و آب قابل استفاده برای امور کشاورزی است. دسترسی به منابع آبی باعث شده در بین بسیاری از کشورها و حتی در درون کشورها اختلاف ایجاد شود، این

در حالی است جمعیت در حال رشد کره زمین و آثار منفی تغییرات آب و هوایی باعث می‌شوند که این بحران تشدید پیدا کند. بنابراین می‌توان گفت، آب یک نگرانی و دغدغه واقعی بشری است.

منابع آبی، جنگل‌ها، هوا همه این‌ها به نوعی منابع مشترک بشری محسوب می‌شوند که به واسطه خودخواهی انسان‌ها با بحران‌های جدی مواجه شده‌اند و به این ترتیب به نوعی نیازمند مدیریت مشترک جهانی می‌باشند. اما نیل به توافق‌های جهانی در خصوص مدیریت مشترک منابع زیست محیطی کار مشکلی است چرا که کشورها مسائل مربوط را از روزنه و پنجره منافع و حاکمیت خود می‌بینند. نمونه سیاست‌های آقای ترامپ در خصوص معاهدات پاریس نشان می‌دهد که قدرتمندان نیز به دلایل مختلف از شکل‌گیری و گسترش همکاری‌های مختلف زیست محیطی امتناع می‌ورزند. قبل از معاهده پاریس ۲۰۱۵، ایالات متحده آمریکا سال‌ها حاضر نبود که پروتکل کیوتو را در خصوص تغییرات آب و هوایی امضا کند. بنا بر این در باره جلوگیری از انتشار جهانی کربن با اتخاذ شیوه‌های همکاری‌های بین‌المللی موانع زیادی وجود دارد. آمریکا تنها یک نمونه بارز است، وگرنه نمونه‌های بسیار زیادی در این باره وجود دارند. مشکل اساسی هم، همانا نظام وستفالیایی موجود است که حاکمیت‌های مختلف ملت کشورها در سطح نظام بین‌الملل هرکدام به اتخاذ شیوه‌های خاص برای توسعه ملی خود می‌پردازند. در نتیجه اینان، سیاست‌های ملی زیست محیطی خود را دارا می‌باشند، اهدافی که می‌تواند با اهداف سایر کشورها مغایرت داشته باشد و بنا براین خود را از اقدامات بین‌المللی استثنا می‌کنند. در نتیجه پیدا کردن زمینه‌های مشترک بین‌المللی برای تعقیب اهداف زیست محیطی کار بسیار مشکلی است.

حقوق جهانی و سیاست‌های زیست محیطی داخلی

حق داشتن یک محیط زیست سالم می‌تواند در عین حالی که یک ایده جهانی است، یک ایده حقوق بشری نیز باشد که همان در نسل سوم حقوق بشر یعنی حق بر صلح و توسعه پایدار نیز قرار می‌گیرد. امروزه کشورهای زیادی مباحث حقوق محیط زیست را در قوانین اساسی ملی خود وارد کرده‌اند و این که تعداد هر چه بیشتری از کشورها

دست به اقدام مشابه بزنند خود برای ایجاد همکاری‌های بین‌المللی محیط زیستی بسیار مؤثر خواهد بود. این در حالی است که می‌توان از تخصص و دانش فنی کشورها نیز در این باره استفاده نمود (عبداللهی، ۱۳۸۹).

در سطح ملی کشورها در خصوص حفاظت از محیط زیست دغدغه‌هایی را پیدا می‌کنند. افزایش مقررات در برخی از صنایع سنگین آلوده کننده مانند فولاد و ذغال سنگ می‌تواند که تأثیرات منفی را بر مشاغل بگذارد. ضمن این که تعیین مالیات سبز نیز چه مستقیم و چه از طرق دیگر مانند تعرفه انرژی، می‌تواند بار اضافه و سنگینی را بر دوش مشاغل و مالیات دهندگان مختلف بگذارد. بنا بر این، گاهی اوقات تمایل به این دیده شده است که قوانین محیط زیست به رشد اقتصادی و رونق ملی آسیب‌های جدی برساند. به این ترتیب، تصویب قوانین داخلی و اجرا و مدیریت آن‌ها نیز با مشکلات و چالش‌های گوناگونی مواجه می‌باشد. به دیگر سخن، وقتی که کشورها در داخل این گونه گرفتار باشند در عرصه بین‌المللی و در خصوص اتخاذ سیاست‌های همگام با سایر کشورها درخصوص وضع قوانین حقوقی مشترک نیز به مراتب با چالش‌ها و سختی‌های هر چه بیشتری مواجه خواهند بود (علیزاده، ۱۳۹۵: ۵۱۳-۵۰۳).

الان رژیم‌های حقوقی بین‌المللی از طریق شکل‌گیری موافقت‌نامه‌های بین‌المللی محیط زیستی که در جاهای مختلفی در دنیا وضع می‌شوند به ما جهت نیل به اهداف والای مربوط کمک می‌کنند. در همه این رژیم‌های حقوقی تلاش می‌شود تا کشورها را ملزم به رعایت و احترام‌گذاری به این حق بشری کنند. شاید به نظر آید که ما برای حفاظت از محیط زیست مشترک خود نیاز به یک سازمان بین‌المللی منسجم مختص به این امر داشته باشیم که تأسیس و راه‌اندازی آن نیز کار دشواری به نظر می‌آید. چرا که آژانس‌ها و کارگزاران فعلی مانند برنامه حفاظت از محیط زیست سازمان ملل متحد به عنوان یک آژانس کوچک و با بودجه محدود و اختیارات محدودتر هرگز نمی‌تواند که کشورها را وادار به اتخاذ سیاست‌های مشترک حقوقی در زمینه محیط زیست نماید. (طلایی و حیدری، ۱۳۹۴: ۱۶۷-۱۵۹)

واکاوی حکمرانی و محیط زیست در ایران

حکمرانی به معنای نظام تصمیم‌گیری‌های کلان کشوری است که بر روی آحاد مردم یا اکثریت قریب به اتفاق آنان دارای تأثیر می‌باشد. به عبارت دیگر این گونه تصمیم‌ها را شهروندان عادی یا مدیران پایین دست اتخاذ نمی‌کنند بلکه تصمیماتی هستند که در سطح مدیریت کلان کشوری اتفاق می‌افتد و می‌تواند سرنوشت مردم را تغییر دهد و دستخوش تحولات مهمی بگرداند. این تصمیمات طیف گسترده‌ای از مسائل و موضوعات را می‌تواند در بر داشته باشد از موضوعات پولی و بانکی گرفته تا حقوق شهروندی و محیط زیست در این میانه مطرح می‌شوند. به عنوان نمونه یک تصمیم‌گیری در شورای پول، ارز و اعتبار کشور در بار نرخ برابری ارز و ریال باعث می‌شود که پس اندازهای مردم یک شبه به نصف یا حتی به یک سوم تقلیل یابد و به این ترتیب احساس یاس و سرگستگی و ناامیدی در میان مردم گسترش یابد. مهم‌ترین نکته‌ای را که حکمرانی تحت تأثیر قرار می‌دهد موضوع اعتماد است. با تصمیمات نادرست در حکمرانی این اعتماد مردم است که نشانه می‌رود. البته این اعتماد از دو سو به مخاطره می‌افتد، اول اعتماد مردم به حکومت و دوم اعتماد مردم به مردم که هر کدام به نوبه خود موجی از نفرت و ناامنی و بی‌ثباتی را در بستر اجتماعی می‌آفرینند. در مقابل حکمروایی خوب می‌تواند باعث افزایش ضریب اعتماد در کشور شود و ثبات و رفاه و امنیت را نیز ارتقا بخشد.

ایران از لحاظ اقلیمی و زیست محیط کشوری بی نظیر و استثنایی محسوب می‌شود. ایرانیان در کل سال می‌توانند که اگر خواستند برف ببینند و آن را احساس و تجربه کنند و این باعث می‌شود که ایران در مجموعه کشورهای دنیا کشوری ممتاز و استثنایی محسوب شود. شاید بتوان گفت که تنها و منحصرأ چند کشور در دنیا هستند که چنین ویژگی‌های منحصر به فردی را دارا باشند، که یکی از آن‌ها ایالات متحده آمریکا است و آن هم دارای شش برابر وسعت ایران می‌باشد و درعین حال باید دقت کنیم که در عرض جغرافیایی بسیار پهناورتر و گسترده تری از ایران قرار دارد.

در ایران ۱۷۲۸ گروه یا گونه اندمیک وجود دارد یعنی گونه‌هایی که در هیچ جای دیگر دنیا یافت نمی‌شوند، که باز به نوبه خود در دنیا بسیار ویژه و خاص می‌باشد. فقط

کافی است بگوییم که به عنوان نمونه قاره سبز یا همانا قاره اروپا با این که دارای شش برابر مساحت ایران است دارای ۱۷۳۱ گونه اندمیک می‌باشد که تقریباً برابر با گونه‌های اندمیک ایران می‌باشد. یا باز به عنوان مثال ایران دارای ۵۳۶ گونه پرنده هست در حالی که قاره اروپا در کل، در همین زمینه دارای ۵۳۰ گونه می‌باشد (ابراهیمی، ۱۳۹۲). ما در ده قلم از اقلام کشاورزی از ده کشور برتر تولید کننده جهان می‌باشیم که شاید بتوان گفت که هیچ کشوری در دنیا دارای چنین ویژگی نمی‌باشد. آن هم کشوری که در ۲۵ تا ۴۰ درجه نیمکره شمالی قرار دارد که همانا کمربند خشک دنیاست، که در غرب آن بحر المیت هست، بیابان‌های بین النهرین هست تا صحرای آفریقا که تا صحرای نوادا می‌رود. این‌ها چشم اندازی خشک را به تصویر می‌کشاند که شبیه صحرای عربستان است، اما جالب است که ما در همچنین سرزمینی ۱۸۰ رودخانه دائمی داریم (فرضی ۱۳۹۷).

اگر صرفاً ده هزار کیلومتر از سرزمین ایران به سلول‌های فتو التائیک یا خورشیدی مجهز بشود می‌تواند کل انرژی مورد نیاز ایران یعنی هفتاد و پنج هزار میلیون وات را تأمین کند. به عبارت دیگر این میزان انرژی تولیدی می‌تواند جایگزین نیروگاه اتمی بوشهر و نیروگاه‌های حرارتی و سایر نیروگاه‌های برقایی کشور باشد که خیلی هزینه بر و تخریب کننده هستند (صادق زاده، ۱۳۹۸).

در قضیه حکمرانی خوب باید متوجه بود که هرگز نبایستی حفاظت از محیط زیست را به عنوان مانع و چالش قلمداد کنیم، بلکه بر عکس محیط زیست برای همه یک فرصت طلایی و استثنایی و حتی یک مزیت اصلی برای در آمد زایی و توسعه است، به دیگر سخن، محیط زیست نه یک مانع و هراس برای امر توسعه، که بسیار فرصت آفرین نیز می‌باشد. جالب است بدانیم افتضاحی که آقای پرزیدنت بوش از لحاظ اقتصادی به وجود آورد و باعث تخریب زندگی اقتصادی مردم آمریکا شد، و رکود اقتصادی بی‌مانندی را بر این کشور حاکم کرد، آقای پرزیدنت اوباما با توسعه انرژی‌های نوین که پایانی ندارد جبران کرد. امروز بعد از گرین اکونومی یا اقتصاد سبز، اقتصاد آبی با بلو اکونومی به شدت در اقتصادهای توسعه یافته مطرح است در این نوع از اقتصاد گفته می‌شود که ما چیزی به عنوان ضایعات یا زباله نداریم و زباله هر صنعت مواد اولیه

صنعت دیگری می‌باشد که اگر با تمشیت و تدبیر به این موضوع نگاه کنیم بسیار می‌توانیم بهره مند شویم.

متأسفانه در نظام حکمرانی ملی به این مزیت‌های خدادادی و طبیعی امعان نظر وجود ندارد و از آن‌ها استفاده بهینه ای نمی‌شود. ما در این کشور دو هزار پایه درخت کهنسال داریم در حالی که کل اروپا دارای هشتصد نمونه از این درخت‌ها می‌باشد. وجود پایه‌های درخت کهنسال در هر کشوری نشان دهنده عشق و علاقه مردم آن کشور و مرز و بوم به طبیعت و محیط زیست است که خود نشان می‌دهد مردم به درخت‌ها احترام گذاشته و می‌گذارند و آن را ترجمانی از برکت و فراوانی نعمت می‌دانسته‌اند. در این راستا در آنجا خانه نمی‌ساختند که آن‌ها از بین نروند و دخیل می‌بستند که آرزوها و خواسته‌هایشان برآورده شوند. درخت کهنسال نشان دهنده آن است که حال مردم آن سرزمین خوب است، درختی که خشکسالی، قحطی و سرما و گرما را تحمل کرده و هنوز زنده مانده است. آتش سوزی و یخبندان‌های مختلف را پشت سر گذاشته است، همه این‌ها نشان می‌دهد که این درخت دارای ژن خوب است و پس این نشان می‌دهد که ما این پتانسیل را داریم گونه‌هایی را داشته باشیم که بتوانند سال‌ها و قرن‌ها باقی بمانند و از بین نروند. این پایه درخت‌های بسیار گران بها و بی نظیر هستند و حتی می‌توان گفت که نمی‌توان برای آن‌ها قیمتی گذاشت و قطعاً از سرمایه‌های ملی هر کشوری محسوب می‌شوند (درویش، ۱۳۹۲).

در ایران کهنسال ترین درخت یک بانوی ۲۸۵۰ ساله است که در شهرستانک استان البرز در ارتفاع ۲۶۰۰ متری به حیات خود ادامه می‌دهد. این درخت با ارتفاع ۱۷ متر و قطر ۱۳ متر و ۹۵ سانتی متر کهنسال ترین ارس ایران شناخته شده است و می‌تواند به عنوان نماد گردشگری طبیعی و تاریخی استان البرز و حتی یکی از مهم‌ترین نمادهای گردشگری ایران مطرح شود. به راحتی این موارد می‌توانند منبع درآمد گردشگری از داخل و خارج باشند. در همین راستا خراسان شمالی بیشترین تعداد درختان کهنسال را دارا می‌باشد که سازمان میراث فرهنگی پنج تای آن را ثبت ملی کرده است. چندی پیش به خاطر ایجاد یک جاده مرزی بین ایران و ترکمنستان صدها نمونه از این درخت‌ها نابود شدند و هیچ حمایت جدی از آن‌ها وجود ندارد. مهم این است که مردم و

تشکل‌های مردمی و جریانات سیاسی نسبت به ثروت‌های محیط زیستی خود حساس و آگاه باشند (درویش، ۱۳۹۲).

امروزه ژاپن هفتاد و هشت درصد از مواد غذایی خود را از خارج وارد می‌کند ولی ما نود و یک درصد مواد غذایی خود را تولید می‌کنیم. ژاپن ۶۵۰ میلیارد دلار پول تولید می‌کند و هر چه که می‌خواهد را وارد می‌کند و به این ترتیب از محیط زیست خود به صورت شایسته‌ای محافظت به عمل می‌آورد. چرا ما باید هندوانه و سیب و پسته را صادر کنیم و به عبارت دیگر آب خود را به قیمت تخریب محیط زیست به خارجی‌ها می‌فروشیم، ریزگردها را به وجود می‌آوریم و با تغییرات زیست محیطی و اقلیمی مردم را وادار به مهاجرت‌های اجباری می‌کنیم. ما از مزیت‌های دیگر خود مانند گردشگری برای درآمد زایی استفاده نمی‌کنیم و باز حکمروایان ما طرح‌های انتقال آب از سمیرم به رفسنجان، از ارس به مرند و از خزر به سمنان را مطرح می‌کنند و قومیت‌های مختلف را به جان هم می‌اندازیم، و متأسفانه به نظر می‌رسد که عمده این طرح‌های انتقال نه به خاطر مردم، بلکه به خاطر صنایع رانتهی و خصولتی‌ها انجام می‌شود چون آن‌ها هستند که در خطرند و نه منافع مردم.

در بخش مرکزی ایران سطح آب زیر زمین دو متر از بین رفته است که به مراتب از دریاچه ارومیه فاجعه جدی‌تر و بزرگ‌تر می‌باشد ولی چون قابل مشاهده نیست و نمی‌بینیم متوجه عمق فاجعه نیستیم و نمی‌دانیم که بر سر منابع طبیعی خود چه بلایی را داریم می‌آوریم. در فاصله استهبان و فسا در عمق ۹۰ متر طول زمین ۱۲۰ متر نشست کرده است که هر که ببیند فکر می‌کند شهاب سنگ خورده است، اما نمی‌دانیم که این خود حاصل بدتدبیری در حکمروایی نسبت به استحصال منابع آبی کشور بوده است (یوسفی، ۱۳۹۷).

به خاطر استحصال سه تا چهار میلیارد دلار میوه در ارومیه، دریاچه ارومیه خشک شده که به دنبال آن جریانات پان ترکیسم نیز شکل گرفته است و برخی از آذری‌ها از موضوع سواستفاده کرده و تبلیغ می‌کنند که فارس‌ها عمداً دریاچه آن‌ها را به خشکی کشانده‌اند. در این دریاچه خشک سونامی نمک می‌تواند فاجعه بیافریند که به نوبه خود مهاجرت‌های زیست محیطی را به وجود آورده است (کردوانی، ۱۳۹۳).

اصلاً لازم نبود که ایران شاهد این بحران‌های فاجعه آمیز باشد. ما نباید و لازم نبود که دنبال صنایع آب بری مثل فولاد برویم یا سایر اقلام دیگر مانند آهن، سفال، کاشی، لاستیک، اتم. صنعت اتمی هفت برابر آب بری بیشتری از صنعت فولاد دارد که خود خیلی آب بر است. این روال دنیاست که صنعت فولاد را که خیلی آب بر می‌باشد کنار دریا بزنند و به همین طریق ایستگاه‌های اتمی را نیز کنار دریا بزنند، نه نظنز و نه کویر یزد و فردو و اراک که منابع آبی را در خشک‌ترین مناطق کشور با خاک یکسان کند و نشست‌های دهشتناک زمین را پدید بیاورد. از کل منابع آبی ۱۰۰ میلیارد متر مکعب آب در ایران میزان مصرف مردم با احتساب هشتاد میلیون نفر هشت میلیارد متر مکعب است یعنی ایرانی نباید نگران آب شربش باشد. عربستان با سی میلیون جمعیت نیاز به آبش سه میلیارد متر مکعب است در حالی که کل آب استحصال آن یک میلیارد متر مکعب است یعنی سیصد درصد کمبود آب دارد. در واقع به نظر می‌رسد که نظام تصمیم‌گیری‌های کلان ما نمی‌داند که چگونه از ثروت‌های زیاد خود بهره‌بردار، پول و دارایی‌های زیست محیطی خود را به آتش می‌کشد و به این ترتیب خسارت‌های جبران‌ناپذیری را موجب می‌شود. که البته باز متأسفانه عمده هزینه آن را باید مردم عادی در ایران پرداخت کنند (الویری، ۱۳۹۴).

طرح انتقال آب از دریای خزر به سمنان

نکته این است که زمانی طرح‌های این چنینی با هزینه بیست هزار میلیارد تومان به صرفه و منطقی است که دیگر هیچ راهی برای تأمین آب منطقه مورد نظر یا مقصد وجود نداشته باشد، آیا سمنان واقعاً از شرایطی این چنین بحرانی رنج می‌برد؟ آیا حکمروایی هیچ راه دیگری برای تداوم استقرار مردم سمنان در آن جا ندارد و بیم و هراس مهاجرت بی‌رویه و وسیع وجود دارد که چنین سیاستی را توجیه کند؟ آیا حکمروایی در استان سمنان یا دیگر بخش‌های ایران مرکزی همه راه حل‌های موجود برای تأمین آب را طی کرده است؟

بنا بر اسناد موجود از محل ارتقای راندمان آبیاری، آن هم فقط در یک پنجم سطوح زراعی استان می‌توان سالانه ۱۱۰ میلیون متر مکعب صرفه جویی کرد. اگر این موضوع

به همه سرزمین‌های کشاورزی در استان گسترش داده شود رقم صرفه جویی در مصرف آب فقط در بخش کشاورزی به ۵۵۰ میلیون متر مکعب خواهد رسید. این در حالی است که باید توجه داشته باشیم، مقادیر چشمگیری آب در این استان در شبکه لوله کشی فرسوده شهری و صنعتی به هدر می‌رود و اگر سرجمع این موارد را با هم در نظر بگیریم، میزان اسراف و هدر رفت آب بسیار زیاد و متحیر کننده است. حال اگر به این آمار و ارقام توجه کنیم بهتر این نیست که حکمروایی به جای صرف این هزینه گزاف بیست هزار میلیارد تومنی و انتقال ۲۰۰ میلیون متر مکعب آب، یک دهم این هزینه را برای کاهش میزان هدر رفتن آب در این استان خرج کند یا به عنوان نمونه در این استان از روش‌های دیگر مانند باز چرخش آب بهره برداری شود؟ با توجه به استقرار ایران در کمربند خشک جهان باید بپذیریم که به جای صرف میلیاردها تومن پول برای طرح انتقال آب به استان سمنان، این هزینه را خرج پیشبرد و بهینه سازی نظام آموزش و پرورش خود بکنیم تا سطح آموزش و دانایی و تاب آوری سرزمینی خود را ارتقا بخشیم (درویش، ۱۳۹۸).

ما در کشوری زندگی می‌کنیم که نزدیک به سی درصد هدر رفت منابع آبی را در لوله کشی‌های شهری و نزدیک به همین میزان هدر رفت در کشاورزی داریم. در حالی که در روش‌های آبیاری بسیار بد عمل می‌کنیم و صادرات آب مجازی به شکل صادرات هندوانه و پسته و غیره داریم. چرا باید کشوری که در کمربند خشک جهان قرار دارد این چنین صادراتی را داشته باشد؟ یا در ده قلم کشاورزی جز برترین صادر کنندگان جهانی هستیم، چرا باید این گونه باشد. البته کسی با خودکفایی و استقلال در محصولات استراتژیک مخالف نیست، اما بحث این است که صادرات این‌ها به خاطر کمبود منابع آبی که به مشکل ریزگردها و نشست زمین منجر شده است اصلاً به مصلحت نمی‌باشد و منافع امروز مردم ایران و همچنین نسل‌های آینده را با خطر جدی مواجه می‌کند و می‌تواند به مسئله امنیتی نیز منجر شود، کما اینکه تا کنون نیز شده است. در این راستا لازم است که حکمروایی موضوع امنیت را به شکل جامع ببیند و صرفاً از روزه‌های محدودی به امنیت نگاه نکند. هنر حکمروایی در کشور این است که در

چیدمان توسعه با توجه به قابلیت‌های بوم شناختی موجود، و تاب آوری زیست محیطی به مدیریت بحران آب بپردازد.

تونل کوهرنگ تونلی است که برای انتقال آب رود ماربر به زاینده رود در نزدیک شهر چلگرد در استان چهار محال و بختیاری ساخته شده است. تاکنون سه تونل را ساخته‌اند اما هنوز نتوانسته‌اند مشکل آب زاینده رود را حل کنند. چون به ازای هر لیتر آب ورودی با افزایش توقعات مردم و رساندن پیام نادرست به آن‌ها که آلان دیگر مسئله حل شده و هر طور می‌خواهید آب مصرف کنید، میزان مصرف آب مردم شش برابر شده است، دقیقاً موضوعی که در یزد نیز پس از موضوع انتقال آب شکل گرفت. اگر از این تجربیات درس گرفته می‌شد هرگز آن را بار دیگر در سمنان تجربه نمی‌کردند. حکمرانی به قولی می‌خواهد با مرفین مشکل بحران آب را حل کند، اما با مرفین درد موقتاً از بین می‌رود ولی مشکل سر جایش باقی خواهد ماند. رفتار ما در ایران منطبق با واقعیت‌های اکولوژیک نیست. و تغییر رفتار نیازمند اعتماد، سرمایه اجتماعی و ارتقای سطح آگاهی‌ها از طریق آموزش به ویژه از طریق نظام آموزش و پرورش می‌باشد. در کشوری که بالای ۱۴ میلیون نفر زیر خط فقر زندگی می‌کنند و کمبودها و بحران‌های به شدت بدتری وجود دارد چرا باید بیست هزار میلیارد تومان برای انتقال آب به سمنان خرج کنیم؟ (درویش، ۱۳۹۶).

با اجرای طرح انتقال آب خزر به ایران مرکزی، قطعاً چالش‌ها و مشکلات صیادان استان‌های شمالی ما هر چه بیشتر خواهد شد و این در حالی است که هم اکنون نیز تنوع زیستی در کاسپین در سطح بالایی آسیب دیده می‌باشد. باید توجه بکنیم که این دریاچه محصور و بسته تاب و توان دیگری برای ورود پساب‌های مازاد ناشی از دستگاه‌های آب شیرین کن را ندارد. مضافاً باید در نظر داشته باشیم که رویشگاه‌های جنگلی در هیرکانی به شدت آسیب دیده است و به میزان ۸۰۰ هزار هکتار آن مخروبه می‌باشد. طرح انتقال آب خزر به ایران مرکزی، جنگل‌های هیرکانی را با گسست اکولوژیکی جدی مواجه خواهد کرد و یک عرصه هفت صد هکتاری باید تخریب شود تا این لوله کشی انجام شود و باید تاکید کنیم که رویش گاه‌های مرتعی مستعد که محل رویش گونه‌های اندمیک نیز هستند، نابود خواهند شد و می‌توان مدعی شد که با این کار

آخرین میخ را بر تابوت این رویشگاه‌های جنگلی خواهیم کوبید. بر اساس برخی از گزارش‌های موجود با اجرای این طرح ۱۳۹۹۷ اصله درخت کهنسال ارس که ثروت ملی این مرز و بوم هستند، قطع خواهند شد. جالب است بدانیم در دو دهه پیش به خاطر لوله کشی گاز بیش از ۱۰۰۰ هکتار از جنگل‌های هیرکانی از بین رفت و هیچ صدایی از کسی بلند نشد، همین سلی که در نکا آمد به خاطر لوله کشی گاز بود و در دو دهه پیش آگاهی اجتماعی این قدر بالا نبود ولی الان این انتباه به یمن وجود شبکه‌های اجتماعی و ارتقای آگاهی‌های مردم، حساسیت زیاد شده است (درویش، ۱۳۹۸).

متأسفانه سازمان محیط زیست علیرغم قولی که داده بود نتایج ارزیابی‌های خود را منتشر نمی‌کند و هنوز ابهامات زیادی وجود دارد که پاسخ داده نشده باقی خواهند ماند، مانند اینکه یک بار می‌گویند آب در مبدأ شیرین سازی می‌شود و بار دیگر مدعی می‌شوند که این کار در مقصد انجام خواهد شد. این طرح در دولت آقای احمدی نژاد نیز مطرح بود که امروز در دولت آقای روحانی قرار است اجرایی شود. در سال ۱۳۹۱ اجرای این طرح منوط به ارزیابی سازمان محیط زیست شد و در دولت یازدهم این طرح را به دلیل پیامدهای زیست محیطی و اجتماعی از دستور کار خارج شد که البته با مخالفت دولت مواجه شد. اما هنوز پاسخ‌های روشنی در خصوص میزان تخریبی که پیمانکاران ساخت این پروژه در خصوص جنگل‌های هیرکانی وارد می‌کنند ارائه نشده است یا میزان تلخ آبی که تولید شده و به خزر ریخته خواهد شد نیز جواب روشنی ارائه نگردیده است.

خزر برای ما یک نعمت بوده است و وجود جنگل‌های هیرکانی که در حوضه آبی خزر بی نظیر هستند و به واسطه گرمابه ایجاد شده در طی قرن‌ها شکل گرفته و به وجود آمده است. باید با چنگ و دندان از آن مراقبت کنیم و از هر عمل و اقدامی که باعث نابودی آن شود جلوگیری کنیم. ما به واسطه اینکه بهترین سواحل خزر را داریم باید خود پرچمدار و پیشقراول حفاظت از آن باشیم و در این زمینه با سایر کشورهای در این زمینه مذاکره و همگامی داشته باشیم. نه اینکه بگوییم چون آن‌ها طرح‌های مشابهی دارند ما هم این کارها را می‌کنیم و این روش نهایت بد اخلاقی می‌باشد. الان در

برنامه بیست ساله روسیه این هست که صد سد بر روی ولگا بسازد که اگر اجرایی شود این یک فاجعه است. همچنین ترکمنستان یک طرح شیرین سازی آب به حجم ۱۷۰ هزار متر مکعب دارد. ترکمنستان وقتی طرح ۲۰۰ میلیون متر مکعبی ما را ببیند با خود می‌گوید که چرا من در سطح ۱۷۰ هزار بمانم من هم آن را گسترش خواهم داد. بعد آذربایجان و قزاقستان هم کارهای مشابه خواهند کرد و این خود یک فاجعه به وجود خواهد آورد. آلودگی خزر همین الان ده‌ها برابر بالاتر از حد استاندارد است که نسل ماهی کیلکا را از بین برده است، فوک و ماهیان خاویاری آن در آستانه انقراض هستند. در واقع این آلودگی خزر این قدر زیاد است که نباید ضربه مهلک دیگری به آن وارد نمود.

سمنان پنجمین استان کشور از لحاظ مسافت است و کم تراکم‌ترین استان کشور از لحاظ جمعیتی می‌باشد. همین الان وزارت نیرو حدود ۶۰ میلیون متر مکعب آب بالادست را به این استان سرازیر می‌نماید و این میزان آب بیش از نیاز کل مردم سمنان می‌باشد. تخمین زده می‌شود که کل نیاز آب مردم سمنان ۵۵ میلیون متر مکعب است. بنا بر این اگر مسئله شرب مردم سمنان است بحران خاصی وجود ندارد. سمنان به سمت دامغان است که مشکل آب دارد و قسمت شاهرود که مشکل آب ندارد. آن منطقه هم فقط ۱۵۰ تا دویست هزار نفر جمعیت دارد. یعنی حکمروایی می‌خواهد برای این جمعیت ۲۰۰ میلیون متر مکعب آب منتقل کند؟ این مقدار آب می‌تواند نیازهای دو میلیون نفر را برآورده کند یعنی چهار برابر جمعیت فعلی سمنان که اصلاً قابل قبول نیست. این در حالی است که برای تولید هر متر مکعب آن صد هزار تومان هزینه نیاز است واقعاً به درد چه توسعه ای می‌خورد؟ چه صنعت یا کشاورزی با این رقم می‌تواند روی پای خودش بایستد؟ توجیه این انتقال فقط برای آب شرب هست که الان بدون چنین انتقالی فراهم است و نیازی نیست که در این باره چند صد هزار درخت هیرکانی ارزشمند را قربانی کنیم که برخی از آن‌ها عمرشان پانصد سال به بالاست، ما لازم نیست تنوع محیط زیستی را از بین ببریم و فرسایش خاک را افزایش دهیم که قطعاً انجام چنین کارهایی دست درازی در نظام طبیعت است و به نوبه خود خسارت‌های مصیبت باری را به همراه خواهد داشت (درویش، ۱۳۹۸).

نتیجه‌گیری

متأسفانه تکرار وقایع مربوط به تغییر آب و هوایی، افزایش جنگل زدایی و افزایش سطح آلودگی در اقیانوس‌ها، رودخانه‌ها و دریاچه‌ها این مسئله را روشن می‌سازد که ما هنوز برای حل این مشکلات پیچیده زیست محیطی جهانی آماده و مهیا نیستیم. در حالی که هنوز توافقی مبنی بر اینکه آیا برنامه محیط زیست سازمان ملل سازمانی است که باید وظیفه حفاظت از محیط زیست جهانی را بر عهده بگیرد یا اینکه ما باید یک سازمان جهانی جدید زیست محیطی ایجاد کنیم وجود ندارد.

بحث درباره اینکه آیا باید یک سازمان جهانی محیط زیست داشته باشیم یا نه، ممکن است هرگز حل و فصل نشود. با این حال، اگر ما می‌خواستیم چنین چیزی را برقرار کنیم، برای دستیابی به هرگونه شانس موفقیت به همکاری کامل و جامع همه کشورها نیاز داریم. مثال پاریس، که برگرفته از نمونه‌های پیشین و جنبش‌های بین‌المللی است، نشان می‌دهد که همکاری‌های جهانی برای محافظت از محیط زیست رو به افزایش است. این موضوع علیرغم افزایش تنش‌های سیاسی در برخی از کشورها به دلیل ماهیت توافقی‌های اقلیمی، به ما امید به آینده می‌دهد. ما هنوز در رابطه با درک مشترک جهانی از آنچه که حکمرانی محیط زیست کارآمد در دنیا باشد، فاصله داریم و البته کارهای زیاد و خوبی در این باره انجام شده است. جامعه بشری برای مقابله با مشکلات زیست محیطی باید ابتکارات منطقه‌ای و فراملی را با استراتژی‌های سیاست داخلی یا ملی یکپارچه کند. این به معنای ایجاد شرایطی برای الگوی حاکم بر محیطی است که انعطاف پذیر باشد و در سطوح مختلف، از محلی تا جهانی، کارآمدی و برش داشته باشد.

قطعاً راه فراسو برای تحقق حکمرانی‌های ملی، منطقه‌ای و جهانی برای مدیریت مدرانه محیط زیست بسیار مشکل و پرچالش به نظر می‌رسد. مشکل اساسی، تلاش برای یافتن ساز و کارها، مدل‌ها و راهبردهایی است که جامعه جهانی را نسبت به همکاری‌های مختلف کشورها در سطوح مختلف تضمین نماید. و البته طیف بسیار گسترده و متنوع موضوعات و مشکلات، وجود بازیگران مختلف سیاسی، استنادا به تجربیات گذشته این فرآیند را با مشکل و سختی‌های هر چه بیشتری مواجه می‌سازد.

کشورهای جهان توانسته‌اند که در باره برخی از موضوعات زیست محیطی به زمینه‌های مشترکی دست پیدا کنند که مهم‌ترین آن‌ها اهداف مربوط به حفاظت از محیط زیست می‌باشد. از جمله موضوعات مهم و برجسته جهانی، گرم شدن زمین و تغییرات آب و هوایی است که امید می‌رود این روند ادامه پیدا کند تا نوع بشر از طریق راهکارهای همکاری مشترک بتواند به زندگی سالم و خوبی در سیاره زمین دست پیدا کند.

منابع

۴۱

ابراهیمی، کاترین. (۱۳۹۲). معرفی گونه‌های اندمیک در معرض انقراض در شهرستان کوهدشت، کنفرانس ملی محیط زیست زاگرس در:

https://www.civilica.com/Paper-CEZ01-CEZ01_137

آرش پور، علیرضا؛ نوایی فرد، مهسا. (۱۳۹۵). «تأثیر جهانی شدن بر محیط زیست»، *دوفصلنامه حقوق محیط زیست*، سال اول، شماره یک، صص ۲۷-۱۹.

الویری، مرتضی. (۱۳۹۷). میزان مصرف آب در ایران دو و نیم برابر میانگین جهانی است، باشگاه خبرنگاران جوان، ۱۷ خرداد در:

<https://www.yjc.ir/fa/news/6549387/>

اینگلهارت، رونالد. (۱۳۷۳). *تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی*، ترجمه مریم وتر، تهران: نشر کویر.

توکل نیا، محمدرضا؛ اکبریان، محمدعلی. (۱۳۹۰). «جهانی شدن، فرصت یا تهدید برای محیط زیست»، *فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست گذاری عمومی*.

جم، فرهاد؛ بلیک، ژانت. (۱۳۹۶). «نظام حکمرانی زیست محیطی جهانی: چالش‌ها و راهکارها»، *فصلنامه علوم محیطی*، دوره پانزدهم، شماره ۱، صص ۱۵۶-۱۴۱.

جوادی، علی رضا؛ پورهاشمی، سید عباس؛ شیرازیان، شیرین. (۱۳۹۷). «ظرفیت‌ها و محدودیت‌های توسعه و تدوین حقوق بین‌الملل محیط زیست (با رویکردی انتقادی)»، *فصلنامه علوم تکنولوژی و محیط زیست*، دوره بیستم، شماره یک، صص ۱۳۹-۱۳۳.



- جهانگرد، اسفندیار. (۱۳۹۵). «محیط زیست و برنامه‌های توسعه در ایران»، *فصلنامه اقتصاد محیط زیست و منابع طبیعی*، سال اول، شماره دو، صص ۱۰۵-۱۴۲.
- حیدری موصولو، طهمورث و احمدی، سید عباس و نجات پور مجید. (۱۳۹۰). «تبیین ژئوپلیتیکی مسائل ریست محیطی»، *فصلنامه علمی و پژوهشی نگرش نو در جغرافیای انسانی*، سال سوم، شماره ۴.
- خاکپور، هومان (۱۳۹۷) انتقال رانتی آب، اقتصاد آنلاین، ۷ بهمن در: <https://www.eghtesadonline.com/>
- خبرگزاری تسنیم، (۱۳۹۸) ویروس‌های باستانی ۱۵ هزار ساله به اتمسفر زمین برمی گردند، ۲۵ دی در: <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1398/10/25/2182725>
- دبیری، فرهاد؛ خلعتبری، یلدا؛ زارعی؛ سحر. (۱۳۹۷). «دستیابی به توسعه پایدار از منظر حقوق بین‌الملل محیط زیست»، *فصلنامه انسان و محیط زیست*، شماره ۴۴.
- درویش، محمد. (۱۳۹۲). با کهنسال ترین درخت ایران آشنا شوید، خبر آنلاین، ۲۳ تیرماه در: <https://www.khabaronline.ir/news/303416>
- درویش، محمد. (۱۳۹۶). انتقال آب خزر به سمنان فاجعه ای بزرگ‌تر از فاجعه اتمی است، خبرگزاری مهر، دوم بهمن، در: <https://www.mehrnews.com/news/4207191>
- درویش، محمد. (۱۳۹۸). چرا با طرح انتقال آب خزر به سمنان مخالفم؟ خبر آنلاین، ۲۹ مهر در: <https://www.khabaronline.ir/news/1312712/>
- دهشیار، حسین. (۱۳۹۰). «بحران اقتصادی آمریکا از جنبش پارتی تا استفال وال استریت»، *فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، دوری نخست، شماره ۱.
- دهشیری، محمدرضا. (۱۳۹۴). «جهانی شدن و توسعه پایدار»، *مجله آموزش محیط زیست و توسعه پایدار*، شماره دوم، سال چهارم.
- رئیس، لیلا. (۱۳۸۷). «رابطه حفاظت از محیط زیست با صلح و توسعه پایدار»، *فصلنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، سال سوم، شماره ۱۰ و ۱۱، پاییز و زمستان.
- سوئیزی، پل و دیگران. (۱۳۸۷). *سرمایه‌داری و محیط زیست*، ترجمه برزو ثابت، تهران: نشر دیگر.

سیمبر، رضا. (۱۳۷۸). «سازمان‌های غیر دولتی و نفوذ آن‌ها در جامعه جهانی»، *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، سال چهاردهم، شماره سوم و چهارم، آذر و دی ۱۳۷۸، صص ۱۶۶-۱۷۸.

سیمبر، رضا. (۱۳۸۱). «بحران زیست محیطی و امنیت دریای خزر»، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۴۰، زمستان ۱۳۸۱، صص ۱۴۵-۱۲۹.

سیمبر، رضا. (۱۳۸۸). «صلح و حقوق بشر: فرصت‌ها و چالش‌های فراسو»، *فصلنامه مطالعات بین‌المللی*؛ سال ششم، شماره ۳، زمستان ۱۳۸۸.

سیمبر، رضا؛ آشوری، سعیده؛ خادمی شاه مختار، ماهرخ. (۱۳۹۲). امنیت و دیپلماسی محیط زیست، کنفرانس ملی مخاطرات محیط زیست زاگرس. در https://www.civilica.com/Paper-CEZ01-CEZ01_110

سیمبر، رضا. (۱۳۹۳). «حقوق بشر و انجام مذاکرات نهادهای جهانی و منطقه‌ای، راهکار تحقق امنیت جامع»، *فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، شماره ۱۴، زمستان.

سیمبر، رضا، و ملکی، آزیتا. (۱۳۹۸). «بایسته‌های حکمرانی و ایماژهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در عرصه بین‌الملل»، *فصلنامه علمی سیاست جهانی*، دوره هشتم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۹۸، صص ۲۶۷-۳۰۰.

صادق زاده، سید محمد. (۱۳۹۸). پنجاه نیروگاه خورشیدی در ایران فعال شد، ایسنا، ۱۷ اردیبهشت در: <https://www.isna.ir/news/98021709144>

طلایی، فرهاد؛ حیدری، الهام. (۱۳۹۴). «نقش سازمان‌های بین‌المللی دارای صلاحیت جهانی در مقابله با آلودگی زیست محیطی ناشی از پسماندها». *مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز*، دوره هفتم، شماره دوم، صص ۱۷۱-۱۲۳.

طیبی، سبحان. (۱۳۹۵). «دیپلماسی پایدار، راهبردی مؤثر برای درک مذاکرات بین‌المللی زیست محیطی»، *فصلنامه راهبرد اجتماعی فرهنگی*، سال پنجم، شماره بیست و یکم، صص ۸۹-۷۰.

طیبی، سبحان؛ موسوی، سید فضل اله؛ پور هاشمی، سید عباس. (۱۳۹۷). «دیپلماسی محیط زیست؛ چارچوب راهبردی برای تعاملات بین‌المللی و صلح جهانی»، *فصلنامه علوم و تکنولوژی محیط زیست*.

- عبدالهی، محسن و همکاران. (۱۳۸۸). *حقوق کیفری محیط زیست، ملاحظات و راهبردها*، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران.
- عبدالهی، محسن؛ معرفى، سپیده. (۱۳۸۹). «اصل مسئولیت مشترک اما متفاوت در حقوق بین‌الملل محیط زیست»، *فصلنامه پژوهش حقوق*، سال دوازدهم، شماره ۲۹.
- علیزاده، سعیده؛ بیات، مریم. (۱۳۹۵). «بررسی اثر حکمرانی خوب بر محیط زیست در کشورهای با درآمد متوسط»، *فصلنامه علوم و تکنولوژی محیط زیست*، دوره هجدهم، ویژه نامه شماره ۲، صص ۵۱۳-۵۰۳.
- غلامپور، علی. (۱۳۸۶). «تأثیرات جهانی شدن اقتصاد بر نقش دولت در اقتصاد سیاسی محیط زیست در کشورهای در حال توسعه: مورد ایران». *فصلنامه سیاست*، دوره سی و هفتم، شماره ۴.
- فرضی، احمد. (۱۳۹۷). ایران بر روی کمر بند خشکی جهان واقع شده است، گیتی آنلاین، ۲۹ خرداد در: <http://gitionline.ir/fa/news/14759>
- قراگوزلو، محمد. (۱۳۸۸). *بحران: نقد اقتصادی و سیاسی سرمایه‌داری نولیبرال*، تهران: انتشارات نگاه.
- لطفیان، سعیده؛ نصری فخر داود، صدیقه. (۱۳۹۷). «سیاست گذاری محیط زیست در ایران؛ چالش‌ها و راه حل‌ها»، *فصلنامه سیاست*، دوره چهل و هشتم، شماره ۱، صص ۹۷-۲۱.
- کاویانی راد، مراد. (۱۳۹۰). «پردازش مفهوم امنیت زیست محیطی رابطه امنیت و اکولوژی»، *مجله ژئوپلیتیک*، شماره ۲۳، پاییز.
- کردوانی، پرویز. (۱۳۹۳). دریاچه ارومیه را نمی‌شود احیا کرد، خبر آنلاین، هشت فروردین در: <https://www.khabaronline.ir/news/346505>
- کمریگی، خلیل. (۱۳۸۸). «دولت رفاه: گذشته، امروز و آینده»، *فصلنامه سیاسی و اقتصادی* - شماره ۲۶۵-۲۴۶.
- لارنا، انریک و دیگران. (۱۳۸۹). *جنبش‌های نوین اجتماعی*، ترجمه سید محمد کمال سروریان و علی صبحدل، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

مراد حاصل، نیلوفر؛ مزینی، امیرحسین. (۱۳۸۷). «ارزیابی نقش دولت در چالش‌های زیست محیطی ایران؛ رویکرد اقتصاد محیط زیست»، *علوم و تکنولوژی محیط زیست*، دوره دهم.

مشهدی، علی. (۱۳۹۵). «دولت و محیط زیست: از رویکردهای بدون دولت تا رویکردهای مشارکتی»، *فصلنامه دولت پژوهی*، سال دوم، شماره ۸. موسوی، سید محمد. (۱۳۹۶). «محیط زیست، حقوق بشر و مشروعیت در روابط بین‌الملل»، *دو فصلنامه حقوق محیط زیست*، سال دوم، شماره یک (پیاپی ۳)، صص ۷۱-۸۰.

نیپنا. (۱۳۹۶). تأثیر منفی مواد شیمیایی بر محیط زیست، ۱۵ شهریور، در: <https://www.nipna.ir/fa/newsagency/15516>
والی نژاد، مرتضی. (۱۳۸۵). «شرکت‌های چند ملیتی موتور محرکه جهانی سازی اقتصاد»، *نشریه بانک و اقتصاد*، شماره ۷۷.

یوسفی، طهمورث. (۱۳۹۷). فرو نشست زمین در فارس نگران کننده است، خبرگزاری فارس، اول خرداد، در: <https://www.mehrnews.com/news/4300976>

- Davies, Thomas. (2014). *NGOS: A New History of Transnational Civil Society*. London: C. Hurst & Co.
- Deudney, Daniel and G. John Ikenberry. (1999). 'The Nature and Sources of Liberal International Order'. *Review of International Studies* 25 (2): 179-196.
- Dyer, Hugh. (2014). 'Climate Anarchy: Creative Disorder in World Politics', *International Political Sociology* 8 (2): 182-200.
- Gellers, J.C. (2015). 'Explaining the emergence of constitutional environmental rights: a global quantitative analysis'. *Journal of Human Rights and the Environment* 6(1): 75-97.
- Goodin, Robert. (1992). *Green Political Theory*. Cambridge: Polity.
- Harris, Paul. (2010). *World Ethics and Climate Change: From International to Global Justice*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Hayden, Patrick. (2010). 'The Environment, Global Justice and World Environmental Citizenship' in *The Cosmopolitanism Reader*, edited by Garrett W. Brown and David Held, 351-372. Cambridge: Polity Press.

- Hayward, Tim. (2007). 'Human Rights Versus Emission Rights: Climate Justice and the Equitable Distribution of Ecological Space', *Ethics and International Affairs* 21 (4): 431–450.
- Hoogvelt, Ankie. (1997), *Globalization and the Postcolonial World: The new Political Economy of Development*, the Johns Hopkins University Press.
- McGinnis, Michael Vincent, ed. (1999). *Bioregionalism*. London: Routledge.
- Scholte, Jan Aart. (2014). 'Civil Society and NGOs'. In Thomas G. Weiss and Rorden Wilkinson (eds) *International Organization and Global Governance*, 322–34. London and New York: Routledge.
- Sen, Amartya. (2009). 'Capitalism Beyond the Crisis'. *New York Review of Books*, 26 March. Available at <http://www.nybooks.com/articles/archives/2009/mar/26/capitalism-beyond-the-crisis/>
- Shue, Henry. (2014). *Climate Justice: Vulnerability and Protection*. Oxford: Oxford University Press.
- Weis, Tony. (2007). *The Global Food Economy: The Battle for the Future of Farming*. Black Point, Canada: Fernwood Publishing.